فصلنامه پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت
شماره پیاپی ۶۰– دوره دوم، شماره ۴۳– سال ۱۳۹۷
مقاله شماره ۱ – صفحات ۵ تا ۲۲

آموزش و پرورش، بهره‌برداری از منابع نفتی و توسعه پایدار

دکتر عبدالله انصاری*

چکیده

مقاله حاضر به بررسی جایگاه آموزش و پرورش در چارچوب مفهومی ویژه‌ای از توسعه اقتصادی می‌پردازد که در آن آزادی‌ها به صورت پیوسته گسترش می‌یابند. در پیوند بین آزادی، توسعه و عدالت نشان داده می‌شود که در اقتصاد متقاضی دستیابی به توسعه پایدار می‌توان از درآمد نفت برای توسعه انسانی استفاده کرد. بهره‌برداری از نفت برای توسعه کمی و کیفی آموزش عمومی از مسیر ارتقاء سطح توانایی‌های مردم، به گسترش آزادی افراد برای دستیابی به زندگی بهتر منجر می‌شود. علاوه بر این از آنجا که نسل‌های آینده نیز از منافع آموزش بهره‌مند می‌شوند و بهبود کیفیت خدمات آموزشی در راستای ارتقاء سطح کیفیت زندگی مردم ارزیابی می‌شود، صرف منابع برای آموزش عمومی امری عادلانه، مجاز و سازگار با قرارداد اجتماعی میان ملت و دولت است. بررسی عملکرد دولت در زمینه تأمین مالی کافی برای نیل به آموزش با کیفیت و توسعه فرصت‌های انتخاب آموزش دلالت بر عملکرد نامناسب هویت جمعی دارد و پیشنهاد می‌شود که تصمیم‌گیری کلان در مورد توزیع منابع نفتی در بین فعالیت‌ها و نهادهای مختلف، بر عهده مقام حکومتی که بر خلاف دولت و مجلس جنبه دوره‌ای ندارد، قرار داده شود.

کلید واژه‌ها: توسعه پایدار، عدالت، آزادی، آموزش عمومی، بهره‌برداری از درآمد نفت

* عضو هیئت علمی پژوهشکده تعلیم و تربیت

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-21]

مقدمه

از جمله مهم‌ترین مسائلی که در اقتصادهای نفتی مطرح می‌شود موضوع چگونگی استفاده از درآمد ناشی از صادرات و فروش آن است.کشورهایی که در پی نیل به توسعه پایدار هستند باید به چگونگی استفاده از منابع خود توجه ویژه‌ای داشته باشند که حساسیت این موضوع در کشورهای متکی به صادرات نفت، به مراتب بیشتر است. اقتصاد ایران نمونه کاملی از اقتصادهای نفتی است.

بنابراین چنانچه مایل به دستیابی به توسعه پایدار در کشور باشیم باید مشخص کنیم که از منابع نفتی کشور چه میزان بهره‌برداری و درآمد بدست آمده را در چه مصارفی استفاده کنیم. علاوه بر آن لازم است روشن شود که چگونه می‌توان توسعه پایدار را با عدالت همراه ساخته و حقوقی عادلانه برای تمامی آحاد ملت در طی ادوار گوناگون فراهم کرد. چگونگی استفاده از درآمد نفت و تخصیص منابع در میان بخش‌ها و فعالیت‌های مختلف مبتنی بر اندیشه خاصی است که اهداف و اصول خود را از یک سلسله مبانی نظری و ارزشی ویژه بر می‌گیرد و در این مسیر راهبردها و سیاست‌های خود را بر می‌گزینند. نگرش کاربردی بر رفتارهای اقتصادی در کشور سبب شده است که به ندرت مبانی فلسفی و اصولی تحلیل شود. علاوه بر این دستیابی به توسعه الزام‌هایی دارد که باید در قرارداد اجتماعی بین حکومت و ملت مد نظر قرار گیرد. این مطالعه درصدد تبیین اصول و الزام‌های تخصیص منابع در کشور با تأکید بر جایگاه و وضعیت آموزش و پرورش در شرایطی است که مبانی اندیشه‌ای بر الگوی توسعه پایدار مبتنی باشد. در این راستا تلاش می‌شود به سئوال‌های ذیل پاسخ داده شود:

۱- مهم‌ترین مفاهیم و مبانی معرفتی اندیشه توسعه پایدار و اصول مرتبط با استفاده بهینه از منابع نفتی کشور کدامند؟ ۲- الزام‌های استفاده بهینه از منابع نفتی کشور برای اقتصاد متقاضی دستیابی به توسعه پایدار کدامند؟ ۳- آموزش و پرورش در میان مجموعه مبانی، اصول و الزام‌های برنامه استفاده بهینه از منابع نفتی چه جایگاه و نقشی دارد؟

روش مطالعه از نوع توصیفی و کتابخانه‌ای است که به وسیله بررسی اسناد و مدارک انجام می‌گیرد. از مستندات و مطالعات اسنادی پیشین، تحلیل ثانوی اطلاعات و یافته‌های مربوطه استفاده و با هدف به دست دادن اصول و الزام‌های ارزیابی نظام کلان تخصیص منابع در کشور، تفسیر انتقادی و تأویل داده‌ها انجام می‌شود.

از آن جا که شناسایی اندیشه‌ای که پشتوانهٔ نظری تحلیل‌های این مقاله را فراهم می‌آورد، ضرورت دارد، بخشی از مقاله به معرفی ابعاد این اندیشه و مفاهیم مورد استفاده اختصاص می‌یابد. پیوند بین آزادی، توسعه و عدالت از دیدگاه اصولی[1] بررسی و تبلور آن بر کیفیت زندگی از مسیر خدمات آموزشی نشان داده می‌شود. پس از آن الزام‌های بهره‌برداری از منابع نفتی کشور مشخص و برخی رفتارهای موجود به ویژه در حوزه آموزش و پرورش ارزیابی می‌شود. وظایف و عملکرد دولت در زمینه اختصاص اعتبارات، ایجاد فرصت‌های انتخاب آموزش و در پی آن کیفیت خدمات آموزشی مطرح و تناسب آن با اصول پیوند مردم و دولت و تعهدات مندرج در قرارداد اجتماعی بررسی می‌شود.

۱- مبانی توسعه اقتصادی

در این بخش ویژگی‌های توسعه و الزام‌های دستیابی به آن که باید در قرارداد اجتماعی بین حکومت و ملت لحاظ گردد، مطرح می‌شود.

۱-۱- آزادی

هایک[2] آزادی را به معنی نبود اجبار تعریف می‌کند که در آن حوزه انتخاب یک فرد به دلیل اعمال اولویت بر خواسته‌های فردی دیگر محدود می‌شود. در همین راستا کسانی که اجبار را نفی می‌کنند، به این نکته توسل می‌جویند که افراد آزاد می‌توانند توانمندی‌های خود را به حداکثر برسانند و بنابراین جامعه متشکل از افراد آزاد شکوفاتر از سایر جامعه‌ها خواهد شد. البته باید بین اجبار و وضعیتی که در آن فردی مایل است خدمتی را به دیگری عرضه کند، تمایز قائل شد. زندگی جمعی ایجاب می‌کند که هر یک از افراد برای برآوردن نیازهای خود به دیگران وابسته شود و در هر جامعه آزاد، ارائه و دریافت این خدمات برخاسته از خواسته و اراده آزاد افراد است.

به طور مثال، با پذیرش مفهوم فوق از آزادی، عمل فروشنده‌ای که حاضر نمی‌شود کالا یا خدمت خود را به قیمتی به جز قیمت مورد نظر خویش بفروشد نمی‌تواند نادرست تلقی شود، زیرا آن فرد در زمینه عرضه کالای خود آزاد است. قیمت‌هایی که افراد و واحدها معین می‌کنند، دیدگاه‌های فردی آنها را نشان می‌دهد ولی قیمتهایی که به مبادله می‌انجامند، دیدگاه‌های جمعی را بیان می‌کنند. به بیان دیگر در ورای قیمت، موضوعی با عنوان قدرت خرید نهفته است که با در نظر گرفتن ثبات در ارزش پول رایج، مشهود می‌شود. زمانی که این ثبات زایل شود، حاصل مبادلات آزاد، وضعیتی می‌شود که خواسته اقدام‌کنندگان نبوده است و می‌تواند خود نشانه‌ای از اجبار یا حاصل اختیار باشد. در شرایطی که به اجبار قدرت خرید زوال یابد، آزادی زیر پا نهاده شده و در حوزه فردی اشخاص مداخله صورت پذیرفته است. با پذیرش مبانی آزادی هویت‌های حاضر در جامعه در محدوده حضور خود می‌توانند کالاها و خدمات

[1] Normative
[2] F. A. Hayek

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-21]

خود را عرضه و قیمت گذاری کنند. انتخاب محدوده‌ها حق افراد و گرفتن این حق از سوی دولت یا حکومت به وجود آورنده اجبار و مختل کننده روند توسعه است. (خلعت‌بری، ۱۳۸۶، ص۱۱۶)

۲-۱- توسعه

مفهوم توسعه تحولات فراوانی را پشت سر گذاشته است. افزایش تولید ناخالص هدف اولیه اقتصاددانان توسعه را تشکیل می‌دهد اما در این مقاله توسعه بر مبنای دیدگاه آمار تیاسن[1] به مفهوم گسترش آزادی‌ها[2] مورد استفاده قرار می‌گیرد.

از دیدگاه سن، توسعه فرآیند گسترش پیوسته آزادی‌های واقعی مردم است. تأکید بر آزادی‌های انسانی در رویاروئی با دیدگاه‌های محدودتر توسعه، همچون شناسایی توسعه با رشد تولید ناخالص ملی، افزایش در درآمدهای شخصی، یا صنعتی کردن، قرار می‌گیرد. در دیدگاه سن آزادی خواسته‌ی نخستین و ابزار اصلی دسترسی به توسعه است. به بیان دیگر آزادی از یک سو عامل دستیابی به توسعه است و از سوی دیگر خود به صورت توانایی و در جریان رسیدن به توسعه به دست می‌آید. از دیدگاه اقتصاددانان کلاسیک، نظریه مطلوبیت[3] معیار برگزیده برای ارزیابی جهت‌گیری‌های اقتصاد است. طبیعی است هرگاه محور و معیار اصلی ارزش‌گذاری از مطلوبیت به آزادی تغییر کند، ارزش‌هایی هم که برای متغیرهای مختلف منظور می‌شود در دیدگاه توسعه به معنی آزادی برتری خود را از دست می‌دهد. (خلعت‌بری، ۱۳۸۶، ص۹۰)

در دیدگاه سن آزادی‌ها وابسته به عناصر تشکیل دهنده دیگری چون ترتیبات و مناسبات اجتماعی و اقتصادی (به عنوان مثال، تسهیلات آموزشی و مراقبت‌های بهداشتی) و حقوق سیاسی و مدنی (به عنوان مثال، آزادی شرکت در مباحث اجتماعی و تحقیقات عمومی) هستند و توسعه مستلزم حذف منابع اصلی موارد نبود آزادی‌ها از قبیل فقر و ظلم، فرصت‌های ناچیز اقتصادی و محرومیت نظام‌مند اجتماعی، غفلت از تسهیلات عمومی و عدم مدارا و افراط حکومت‌های سرکوبگر است. آمار تیاسن پنج نوع مختلف از آزادی را شناسایی می‌کند که به قابلیت عمومی یک فرد برای برخورداری از زندگی آزادتر کمک می‌کنند:

۱. آزادی‌های سیاسی، به فرصت‌هایی مربوط می‌شوند که مردم باید تعیین کنند که چه کسی و بر چه اصولی باید حکومت کند، و نیز شامل امکان تحقیق در مورد مقامات و نقد آنهاست، داشتن آزادی بیان و مطبوعات آزاد و بدون سانسور، بهره‌مندی از آزادی انتخاب بین احزاب سیاسی مختلف و ... از این قبیل است.

۲. تسهیلات اقتصادی به فرصت‌هایی اطلاق می‌شوند که افراد برای بهره‌برداری از منابع اقتصادی به منظور مصرف، تولید یا مبادله از آنها برخوردارند.

۳. فرصت‌های اجتماعی به ترتیباتی اطلاق می‌شوند که جامعه برای آموزش و تحصیل مراقبت‌های بهداشتی و از این قبیل ایجاد می‌کند تا بر آزادی اساسی فرد برای زندگی بهتر اثر گذارند. ایجاد فرصت‌های اجتماعی، از طریق ارائه خدماتی همچون آموزش و پرورش همگانی و مراقبت‌های بهداشتی می‌توانند به توسعه اقتصادی کمک کنند. نمونه پیشتاز گسترش رشد اقتصادی از طریق فرصت‌های اجتماعی، بویژه در آموزش و پرورش ابتدایی، ژاپن است. اقتصادهای جنوب آسیا نیز ابتدا توسعه فراگیر آموزش و به دنبال آن مراقبت‌های پزشکی را قبل از آنکه قیود فقر عمومی را از هم بگسلند انجام دادند. (سن، ۱۳۸۱، ص۶۳)

دیدگاه سرمایه انسانی را نیز می‌توان برحسب ارزش غیرمستقیم یعنی به کارگیری ویژگی‌های انسانی در تولید تعریف کرد (همان گونه که سرمایه فیزیکی مورد استفاده قرار می‌گیرد). اگر فردی بتواند از طریق تحصیلات و بهداشت بهتر و از این قبیل توانایی بیشتری در تولید کالاها کسب کند، می‌توان انتظار داشت که او بتواند موفقیت و آزادی برای کسب موفقیت بیشتر را داشته باشد و زندگی خود را به سمتی که مایل است هدایت کند. (سن، ۱۳۸۱، ص۳۹۹)

٤. ضمانت‌های شفافیت یعنی آزادی انجام معاملات با یکدیگر به شرط ضمانت شفاف و آشکار بودن معاملات به نحوی که انتظارات مردم را برآورده کند. این ضمانت‌ها نقش ابزاری روشن در جلوگیری از فساد، وظیفه ناشناسی مالی و معاملات نهانی و تقلبی دارند.

۵. امنیت حمایتی برای فراهم آوردن یک تور ایمنی اجتماعی، الزامی است تا مانع از آن شود که مردم آسیب دیده گرفتار ذلت تحقیر کننده، و حتی در مواردی تسلیم گرسنگی و مرگ شوند. (سن، ۱۳۸۱، صص۵۹-۶۲)

۱-۳- توسعه پایدار

[1] A. Sen
[2] Development as Freedom
[3] Utility

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-21]

پیش از پرداختن به تعریف توسعه پایدار ، ابتدا شایسته است که مفهوم پایداری[1] مورد بررسی قرار گیرد. در طیف تعریف‌های موجود، پایداری به مفهوم سست[2] در چارچوب بینش سنتی ترازسازی کالاهای خصوصی و محیطی مطرح می‌شودو زمانی به دست می‌آید که تغییرات کل موجودی مجموعه سرمایه اقتصادی و طبیعی غیر منفی باشد و به عبارت دیگر در ارزیابی‌های اقتصادی استهلاک سرمایه‌های طبیعی باید مد نظر قرار گیرد. بعضی از اقتصاددانان محیط زیست نیز پایداری را بیشتر از جنبه‌های زیست محیطی نگریسته و وضعیت پایدار را وضعیتی می‌دانند که حداقل شرایط برای ثبات اکوسیستم‌ها را در طول زمان فراهم شود. (آسافو، آچایی،۱۳۸۱، ص۳۸) در پایداری به مفهوم اکید[3]، نقش انسان و سهم‌بری نیروی انسانی از مجموعه سرمایه‌های اقتصادی و طبیعی مطرح می‌شود. بنابراین برنامه‌ریزی‌ها با در نظر گرفتن کل ارزش اقتصادی[4] صورت می‌پذیرد و در نهایت می‌تواند ارتباط بین نسل‌های مختلف را مشخص سازد. در این مقاله مفهوم اخیر از پایداری مبنا قرار گرفته است.

متداول‌ترین تعریف از توسعه پایدار، تعریفی است که کمیسیون جهانی محیط زیست و توسعه ارائه داده و بر اساس آن توسعه‌ای است که نیازهای نسل حاضر را بدون لطمه زدن به توانایی نسل‌های آتی در تأمین نیازهای خود برآورده می‌کند. کمیته توسعه پایدار سازمان ملل تعریف خود را این‌گونه ارائه می‌دهد: افزایش پایدار در تولید و مصرف کالاها و خدماتی که کیفیت زندگی را ارتقاء دهد و باید همزمان با کاهش بهره‌برداری از منابع طبیعی و مواد سمی و پراکندن زباله‌ها و آلاینده‌ها در چرخه زندگی باشد تا تأمین نیازهای نسل آینده را به مخاطره نیاندازد. (گلدین، ونیترز، ۱۳۷۹، صص۶۷-۶۹) در برخی از تعاریف بر حقوق نسل‌های بعدی تأکید شده و پایداری را عبارت از حفظ فرصت‌ها برای نسل آینده دانسته‌اند. رپتو[5] نیز اندیشه اصلی پایداری را تحقق شرایطی می‌داند که تصمیم‌های خارجی به دور نمای حفظ یا بهبود زندگی آیندگان صدمه نرساند. (پرمن، مک‌گیل، ۱۳۸۲ ، ص۵۶)

آنچه در همه تعاریف مشاهده می‌شود، این نکته است که در قالب واژه‌های مختلف به مسئله مهم عدالت بین نسلی و نیز چگونگی استفاده از منابع طبیعی پرداخته و وضعیت پایدار را وضعیتی تعریف کرده‌اند که منابع به نحوی مورد بهره‌برداری قرار گیرند که درآمد پایدار ناشی از به کارگیری منابع حفظ شده و استمرار یابد.

در این مقاله توسعه پایدار مجموعه‌ای کلان است که در آن خواسته‌های کلیه سرمایه‌های اقتصادی به صورت یکپارچه ارزیابی و تراز می‌شود. در دیدگاه‌های سنتی سرمایه‌های مادی در کنار نیروی کار، در حالی که در توسعه پایدار سه نوع سرمایه انسانی، طبیعی و مادی مبنا قرار می‌گیرد. در تحلیل دقیق‌تر وجه تمایز هواداران توسعه پایدار با سایر گروه‌های اقتصادی در دو موضوع خلاصه می‌شود: یکم، منظور نمودن محیط زیست در ارزیابی‌های اقتصادی و دوم، ماهیت انتخاب فرضیه‌های منطقی برای ارزیابی‌های مختلف. به عبارت دیگر توسعه پایدار ارزیابی همزمان تراز اجتماعی- اقتصادی را در کنار تراز سیستم‌های طبیعی خواستار می‌شود. (خلعت‌بری، پ۱۳۷۹، صص۲۴-۲۶) گستردگی طیف بینشی و ناسازگاری ساختاری اصول توسعه پایدار با مباحث سنتی علم اقتصاد سبب شده است که در زمینه مجموعه‌ای که اصول توسعه پایدار را به مرحله کاربردی می‌رساند، توافقی عام وجود نداشته باشد.

اگر الگوهای توسعه پایدار در مورد ایران به کار گرفته شود، خواسته‌هایی که در کاربرد این الگوها می‌تواند مطرح شود به شرح زیر خواهد بود:یکم: حفظ محیط زیست و برقراری نوعی تراز بین اقتصاد ملی و محیط اطراف.دوم: متعالی سازی انسان در قالب توسعه انسانی به گونه‌ای که برتری‌های وجودی افراد در راه زندگی بهتر به کار گرفته شود. سوم: به وجود آوردن ساخت اقتصادی پیش رونده به گونه‌ای که رفاه عمومی پیوسته روندی غیر نزولی داشته باشد وچهارم: پیوندیابی با جهان به گونه‌ای که فاصله ارتباطی ایران با جهان افزایش نیابد. (خلعت‌بری، پ۱۳۷۹، ص۲۵-۲۶)

۱-٤- بازارها و آزادی

اصولاً سازوکار بازار یک نظم بنیادی است که از طریق آن مردم می‌توانند به فعالیت‌هایی بپردازند که منافع متقابل دارند. از دیدگاه سن نفی فرصت‌های داد و ستد از طریق اعمال محدودیت‌های دلبخواهی، می‌تواند بر خلاف آزادی باشد. در نتیجه مردم از انتخاب آنچه که انجام آن می‌تواند در حیطه حقوق آنها قرار بگیرد، در صورتی که دلایل مخالف آن وجود نداشته باشند منع می‌شوند. دیگر این که بازارها برای بسط درآمد و ثروت و فرصت‌های اقتصادی مردم ضرورت دارند و اعمال محدودیتهای دلبخواهی بر سازوکار بازار می‌تواند منجر به کاهش آزادی‌ها شود. محور توجه در ارزیابی سازوکار بازار، بیشتر متمایل به نتایج بازار از قبیل درآمدها یا مطلوبیت‌های حاصل از بازارها است. اما اهمیت اساسی آزادی داد و ستد و بازار در خود آزادی نهفته و نفی آزادی خود یک کاستی اساسی در هر جامعه‌ای است. (سن، ۱۳۸۱، ص۱۵۹) به طور مثال اگر آزادی بازار کار به وسیله قوانین، مقررات یا قرارداد نفی شود، نبود آزادی در انتخاب شغل خود می‌تواند یک محرومیت اساسی باشد. (سن، ۱۳۸۱، ص۱۶۰)

---

[1] sustainability
[2] Weak sustainability
[3] Strong sustainability
[4] Total economic value
[5] Repetto, 1985

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-21]

البته معنای این استدلال این نیست که منکر شویم بازارها می‌توانند گاهی اوقات برخلاف نتایج مورد نظر عمل کنند. (سن، ۱۳۸۱، ص۴۵) مشکلاتی که مطرح می‌شوند نوعا" از منابع دیگری سرچشمه می‌گیرند- نه از وجود خود بازار- و شامل نگرانی‌هایی همچون آمادگی ناقص برای استفاده از داد و ستدهای بازار، مخفی نگه داشتن بدون ضابطه اطلاعات یا استفاده بی‌قاعده از فعالیت‌هایی که به افراد صاحب قدرت اجازه می‌دهند که برتری بی‌تناسب خود را تبدیل به سرمایه کنند. البته باید این مسائل را حل کرد اما نه با سرکوب بازارها. موفقیت‌های کلی بازار عمیقا" مشروط به وجود و عملکرد ساختارهای سیاسی و اجتماعی هستند. (سن، ۱۳۸۱، ص۲۰۰) بسیاری بر این عقیده‌اند که حضور دولت سبب کاهش کارآیی عملکرد بازار می‌شود و بنابراین در هواداری از بازار آزاد، دولت را نفی می‌کنند. گروه دیگری نیز در دفاع از دولت مکانیسمهای بازار را نادرست و ناکارآمد می‌شمرند.زمانی که نهاد مکانیسم بازار به عنوان یکی از ابزارهای جامعه در راه بیان خواسته‌های هویت‌های فردی با هدف رسیدن به دیدگاه‌های جمعی در نظر گرفته می‌شود، تضادی که در مورد ناسازگاری دولت با مکانیسم بازار بیان می‌شد، در شکل ساختاری خود از بین می‌رود و به تضادی برخاسته از عملکردها مبدل می‌شود. در واقع، مشکلاتی که در متون مختلف به آنها اشاره می‌شود هیچ یک از وجود دولت یا مکانیسم بازار، به خودی خود ناشی نمی‌شود. (خلعت‌بری، ت۱۳۷۹، ص۶۶)

۲- روابط بین کارگزاران در جامعه

در این قسمت به بررسی ساختار عادلانه‌ی روابط بین کارگزاران مختلف پرداخته می‌شود تا معلوم شود که هر شخصیتی بر اساس کدام ضوابط مجاز است خواسته‌های خود را در جامعه پیاده کند.

۲-۱- مفهوم عدالت

نظریه جان رالز[1] در سال ۱۹۱۷ با نام «نظریه‌ای در باب عدالت[2]» از جنبه‌های بسیاری نوعی رویارویی با مکتب مطلوبیت گرایی کلاسیک است. به منظور تعیین اصول عدالت، رالز ابتداء وضعیتی (محیطی فرضی) را تصور می‌کند (وضعیت اصلی) که اشخاص (نمایندگان کلیه نسل‌ها) در پشت «پرده غفلت[3]» به سر می‌برند و هیچ کس در باره ویژگی‌های ژنتیکی به ارث برده خود (نظیر هوش، نژاد، جنس) و ساختار اجتماعی حاکم اطلاعات نداشته و نمی‌دانند که به کدام نسل متعلق خواهند بود. بنابراین به منظور حفظ مفهوم موقعیت اولیه[4]، افراد نباید از احتمال قرار گرفتن خود در موقعیتی خاص مطلع باشند. نظام «پرده غفلت» براساس نظر رالز با تضمین انصاف، عدالت و بی طرفی به ایجاد «قرارداد اجتماعی» منجر می‌شود که باید با توافق و رضایت آزادانه اشخاص در وضعیت اصلی خلق شود. وی این شیوه را توجه به اصول "عدالت به مثابه انصاف[5]" می‌نامد و تصور می‌کند آنها که وارد همکاری اجتماعی می‌شوند، به اتفاق هم و در یک اقدام مشترک، اصولی را انتخاب می‌کنند که حقوق و وظایف اساسی را تخصیص داده و شیوه تقسیم منافع اجتماعی را تعیین کنند. (رالز، ۱۳۸۲، ص۹۶-۱۴۰) افراد باید تصمیم بگیرند که چه چیزی باید در میان آنها عادلانه و چه چیز ناعادلانه محسوب شود. انتخابی که انسان‌های عاقل در این وضعیت فرضی انجام دهند و در آن هنگام از آزادی یکسانی برخوردار باشند، اصول عدالت را تعیین می‌کند. به باور رالز اگر چه افراد در مورد مفاد قرار داد اجتماعی خود برای ایجاد یک جامعه عقاید متفاوتی دارند، اما همه افراد بشر قادرند در ذهن خویش تصویری از وضعیت بهینه یک ساخت اجتماعی را مجسم کنند. (خلعت‌بری، پ۱۳۷۹، ص۳۲) لذا اصول عدالت نتیجه‌ای از توافق یا چانه‌زنی منصفانه است و وضعیت اجتماعی وقتی عادلانه است که به گونه‌ای باشد تا با زنجیره توافق‌های فرضی بتوان از طریق عقد قرارداد وارد نظامی عمومی از قواعد شد که این وضعیت را تعریف می‌کند. بنابراین رالز از آن سبب این وضعیت را بهینه و عادلانه می‌خواند که همه افراد در ایجاد آن حضور دارند و بدون آگاهی از جایگاه خود آن را پذیرفته‌اند.

۲-۲- هویت‌های مجاز

جامعه متشکل از مجموعه‌ای از هویت‌ها است که حوزه‌ی حضور آنها با توافق جمعی تعیین و در قالب قانون ثبت می‌شود. در حالت کلی وجود دو نوع هویت قابل تشخیص است: یکم، هویت فردی[6] و دوم، هویت جمعی[7]. کوچک‌ترین نوع هویت فردی، هر یک از اشخاص حقیقی و محدوده حضور آن زندگی شخصی است. در جوامع، هویت‌های فردی بزرگتر هم وجود دارند. اشخاص حقوقی یا تشکل‌ها (تجاری و غیر آن) به عنوان هویت‌های فردی حقوقی حضور می‌یابند. این هویت‌ها در درون خود از هویت‌های فردی حقیقی تشکیل شده‌اند که هر یک منافع جداگانه و حقوقی مشخص به عنوان شهروندان جامعه دارند. هویت دیگر را می‌توان هویت جمعی نامید که مجموعه‌ای از هویت‌های فردی است که آن را انتخاب می‌کنند تا ناظر بر، حاکم بر و قاضی مطلوبیت عملکرد هویت‌های فردی باشد و نگذارد تا هویت‌های فردی در خارج از حوزه حاکمیت خود اعمال نظر کنند. بنابراین هویت جمعی در حوزه مجازی برای

[1] J. Rawls
[2] A theory of justice
[3] Veil of Ignorance
[4] The original position
[5] Justice as fairness
[6] Private Body
[7] Public Body

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-21]

عملکرد خود حق ندارد خواسته‌های خود را مبنا قرار دهد و باید جوابگوی خواسته‌های اکثریت هویت‌های فردی جامعه خود باشد. البته نباید تصور کرد که هرکس فقط می‌تواند تنها در قالب یک هویت ظاهر شود. اشخاصی که در یک جامعه زندگی می‌کنند می‌توانند به صورت‌های مختلف در قالب هریک از این دو هویت دیده شوند. بدیهی است که در هر شکل حضور، چارچوب رفتاری آنها متفاوت خواهد بود.

هویت‌جمعی در قالب بیرونی خود حکومت نام دارد. حکومت مجمع و روش برخورد ملت با وضعیت جمعی‌اش است. حکومت هویتی جمعی است که اکثریت هویت‌های فردی باید موافق حضور آن در جامعه باشند و برای عملکردش قاعده‌هایی مورد توافق اکثریت جامعه داشته باشند.[1] دولت متفاوت از حکومت، ساخت اجرایی حکومت و بزرگترین هویت جمعی در جامعه است که در داخل حکومت یک هویت فردی در کنار مجلس و سایر نهادها محسوب می‌شود. دولت در فاصله‌های زمانی معین به هویت‌های فردی مراجعه و از آنها در باره عملکرد خود رأی اعتماد دریافت می‌کند. تا زمانی که دولت بر مصدر امور قرار نگرفته باشد نماینده جناح هوادار خود محسوب می‌شود، ولی از زمانی که مسئولیت اداره‌ی کشور را بر عهده گرفت باید نمایندگی تمامی هویت‌های فردی را برعهده بگیرد. ایجاد هویتی مثل مجلس برای آن است که حافظ منافع هویت‌هایی باشند که دولت را انتخاب نکرده‌اند. به عبارت دیگر جامه دولت جمعی بوده و فقط مربوط به انتخاب کنندگان خود نیست. نمایندگان مجلس برای ایجاد اطمینان از اینکه دولت این جامه جمعی را درست بر تن کرده است یا خیر برگزیده می‌شوند و وظیفهٔ مجلس اعمال نظارت بر دولت است. به طور مثال فلسفهٔ تصویب بودجه دولت توسط مجلس از آن جهت است که تأمین مالی بودجه از محل منابع هویت‌های فردی است. بنابراین استفاده از منابع مذکور زمانی مشروعیت می‌یابد و تجاوز به حوزه هویت‌های فردی محسوب نمی‌شود که نمایندگان مجلس به عنوان هویت جمعی و در طی فرآیند توافق جمعی نمایندگان تمام ملت آن را پذیرفته باشند.

نکته دیگر آن که دولت بخشی از وظایف حاکمیتی را بر عهده می‌گیرد اما تمامی آنها از سوی ملت تفویض نمی‌شود. دلیل این امر آن است که برخلاف حکومت که نمایندگی تک‌تک افراد ملت را بر عهده دارد، دولت نمایندگی اکثریت را دارا است. برای تأمین اهداف تأمین منافع بین نسلی و نیز منافع هویت‌هایی که دولت را انتخاب نکرده‌اند، نهادهای حکومتی تعبیه می‌شوند که وظیفهٔ فرادولتی داشته و مأموریت آنها تأمین اصول و الزام‌های رفتار بین نسلی و نظارت بر رفتار دولت است، ضمن آن که ویژگی‌دوره‌ای ندارند. عملکرد نهادهایی فعال از این نوع در کشور باید به گونه‌ای باشد که دولت به عنوان یک هویت جمعی دوره‌ای نتواند در طول دوره از ابزارهای قانونی استفاده کند تا منابع را به خود منتقل ساخته و خود را بزرگ کند. بنابراین مسأله اصلی مرزبندی میان رفتارهای فردی و جمعی، نظارت و سازمان‌دهی است.

موضوع دیگر به چگونگی تصمیم‌گیری در زمینه استفاده از منابع ملی مانند نفت و درآمد ناشی از فروش آن که واجد عنصر بین نسلی است و ماهیت هزینه‌های مجاز از محل منابع بین نسلی مربوط می‌شود. با توجه به نکات فوق دولت و مجلس مقام بین نسلی نبوده و انگیزه‌ای برای عملکرد بین نسلی ندارند. برخلاف دولت و مجلس که مقام دوره‌ای هستند این حکومت است که به عنوان مقام بین نسلی، خواسته‌های بین نسلی خود را باید به دولت تحمیل کند. از سوی دیگر برخلاف مالیات‌ها، درآمد نفت به دلیل جنبه بین نسلی متعلق به دولت نیست و به حکومت تعلق دارد و لذا در مورد مصرف درآمدهای نفتی باید مقام حکومتی نظر دهد. حتی مجلس نیز نمی‌تواند اجازه دهد که به طور مثال دولت تمام ثروت نفتی را استخراج کند و بفروشد. بنابراین تعیین چگونگی مصرف درآمد نفت از جنبهٔ حوزهٔ حضور نهادها نمی‌تواند مصوب دولت و مجلس باشد و تصمیم‌گیری در مورد آن به حکومت مربوط است.

۳-۲- معیارهای مشروعیت هویت جمعی

قاعده رفتاری هویت جمعی توسط اکثریت هویت‌های فردی مشخص می‌شود. از آن جا که مشروعیت هویت جمعی به رابطه بین هویت‌های فردی و هویت جمعی برمی‌گردد، موضوعی که مطرح می‌شود این است که ماهیت این رابطه چگونه باید باشد تا پذیرش آن مورد تردید قرار نگیرد. در این قسمت معیارهای سه‌گانه مشروعیت هویت جمعی از دیدگاه هویت‌های فردی عنوان می‌شوند.

۱-۳-۲- عدالت اساس تنظیم رابطه بین هویت‌های فردی و هویت‌های جمعی

رالز معتقد است که مردم می‌توانند بر سر این نکته به توافق برسند که نهادی عادلانه برخورد می‌کند که هیچ گونه تفاوت یا تبعیض دلبخواهی بین افراد در مورد انتساب حقوق و وظایف قائل نباشد و قواعد وضع شده بتوانند ترازی برازنده بین مدعیان رقیب برای دریافت مزیت‌های اعطایی آن نهاد برقرار کند. بنابراین هویت جمعی، هر یک از سیاست‌های برگزیده آن هویت، نهادهای مختلف جامعه و حتی رفتارهای شخصی هویت‌های فردی را می‌توان به بوته ارزیابی عادلانه بودن سپرد و هویت‌های جمعی باید پیوسته از نظر سیاست‌هایی که اجرا می‌کنند، آزمون عدالت را بگذرانند.

۲-۳-۲- ایجاد زمینه‌های آزادی

[1] فرض موجود آن است که حکومت بر اساس اصول دموکراسی ایجاد شده و هویت جمعی بر رأی هویت‌های فردی استوار است. بنابراین حکومت‌های استبدادی فاقد ویژگی لازم برای کسب شأن هویت جمعی هستند و اساساً نمی‌توان آنها را هویت‌های جمعی نامید.

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-21]

در چارچوب الگوی مبتنی بر نظریهٔ توسعه پایدار به عنوان اندیشه برگزیده در این مقاله، محوریت دادن به آزادی به عنوان خاستگاه اصلی هویت‌های فردی، اساس توسعه ملی است. اگر توسعهٔ پایدار به عنوان یک استراتژی مد نظر قرار گیرد، پای‌بندی هویت جمعی به ایجاد زمینه‌های آزادی پیوند یافته با توسعه الزامی می‌شود.

در نظریه عدالت نیز هویت جمعی وجودی مجزا می‌شود که خواسته‌هایش بر اساس مفاد قرار داد اجتماعی باید ارزیابی شود و دو اصل کلی باید رعایت گردد: نخست بین هویت‌های فردی از لحاظ دستیابی به آزادی‌های بنیادین برابری کامل برقرار است. و دوم آنکه توزیع نابرابریهای اقتصادی و اجتماعی چنان صورت پذیرد که به نفع همه آحاد جامعه باشد، و همه هویت‌های فردی در آن جایگاه داشته باشند. بنابراین زمانی که اصول عدالت پذیرفته شود، وجود آزادی‌های بنیادین به عنوان شرط اساسی پذیرش هویت جمعی، ضامن تداوم توسعه می‌گردد. (خلعت‌بری، ت۱۳۷۹، ص۷۱-۶۹) و به تعبیری دیگر حفظ آزادی در یک ساخت متکی به قانون، چارچوبی است که به هویت جمعی اعتبار و مشروعیت می‌بخشد. (خلعت‌بری، ۱۳۸۶، ص۱۲۰)

۳-۳-۲- بهبود کیفیت زندگی

آنچه آمار تیاسن از آن با عنوان فراهم شدن آزادی‌های سیاسی نام برده ناظر به پیوند میان هویت جمعی و هویت‌های فردی است. ماهیت حکومت و دولت هر چه باشد، پیوند بین جامعه و دولت مبتنی بر یک قرارداد اجتماعی است که وجود آن سبب از دست دادن پاره‌ای از آزادی‌های فردی و به دست آوردن برخی مزایای جمعی می‌شود. قانون اساسی مصداق قرارداد اجتماعی و اساس پیوند بین جامعه و دولت است. روسو از دیدگاه فلسفی به این نتیجه می‌رسد که جامعه باید ابزاری ضروری برای به کمال رسانیدن توانایی‌های نهفته در وجود اصلی بشر تلقی شود. به بیان دیگر اراده آزاد افراد (یا هویت‌های فردی) با این بینش به تشکیل هویت جمعی معطوف می‌شود که وجود این هویت در نهایت به بالارفتن کیفیت زندگی هویت‌های فردی منجر می‌شود. به عبارت دیگر در قرارداد اجتماعی اصل بهبود کیفیت به عنوان یک پیش شرط مطرح می‌شود و وجود دولت و نهادهایی که توسط هویت جمعی به وجود می‌آید، همه باید در جهت بالا بردن کیفیت زندگی هویت‌های فردی عمل کنند. بنابراین نمی‌توان تصور کرد که اکثریت جامعه به افت کیفیت زندگی خود رأی بدهند و خواهان پایین آمدن سطح زندگی خویش شوند. به همین دلیل خدماتی که دولت موظف به ارائه آنها است باید با کیفیت باشد و هویت‌های فردی باید خدمات با کیفیتی را از هویت جمعی دریافت کنند. (خلعت‌بری، ۱۳۷۹، صص۶۵-۶۸)

٤-۲- حقوق جامعه و کارگزاران اقتصاد

از جمله مبانی بینشی این دیدگاه، نگرش آن بر حقوق جامعه و کارگزاران اقتصاد است. اگر مسیری که مدیریت اقتصادی پیموده، هویت‌های فردی را از دستیابی به خواسته‌های توسعه‌ای آنها براساس رویکرد اصولی دور کرده باشد، می‌توان گفت که هویت جمعی در انجام رسالت خود از کارآیی برخوردار نبوده است. دولت به عنوان هویت جمعی در مقابل ملت به عنوان هویت‌های فردی موظف به رعایت ضوابط مندرج در قرارداد اجتماعی یا همان قانون اساسی است. این قرارداد مبنا است و در آن حقوق و وظایف ملت و دولت تبیین شده است.

از سوی دیگر اندیشه حاکم در این مقاله تمرکز بر آزادی به عنوان خاستگاه اصلی هویت‌های فردی از توسعه ملی، در چارچوب مفهومی آزادی و توسعه با تعریف هایک و سن است و بنابراین حضور دولت در جامه هویت جمعی در محدوده‌ای مجاز است که به کارهای حاکمیتی ارتباط می‌یابد. در این دیدگاه پیاده‌سازی عدالت (در مفهوم رالزی) بر عهدهٔ دولت است و در شمار وظایف حاکمیتی قرار دارد. بنابراین، اگر به فرض تمام هویت‌های فردی حاضر در جامعهٔ ایران از دولت بخواهند که ظرف مدت سه سال تمام منابع پایان‌پذیر نفتی را استخراج کند، در بازارهای جهانی بفروشد و درآمد حاصل شده را برای ارتقای سطح زندگی مردم صرف کند، دولت در مقام حافظ منافع تمام نسل‌های آمده و آیندهٔ ایرانی از انجام چنین عملی سرباز خواهد زد. در مواردی نیز که دولت به عنوان یک هویت فردی حاضر می‌شود، باید در محیطی عادلانه با سایر هویت‌های فردی به رقابت بپردازد.

بر مبنای این بینش رابطهٔ بین دولت و ملت یک رابطهٔ دو طرفه است که طی آن به همان اندازه که ملت در برابر قانون و دولت باید جواب‌گو باشد، دولت هم در مقابل ملت مسئول و پاسخگو است. بنابراین در این بینش کلیه نهادهایی که می‌توانند برای بهبود ارتباط در میان هویت‌های فردی به کار گرفته شوند، باید بتوانند توسط هویت جمعی با کارآیی بیشتر برای حفظ منافع هویت‌های فردی مورد بهره‌برداری قرار گیرند. درجه محروم شدن هویت‌های فردی از آزادی‌های بر حق آنها و در نهایت شدت از دست رفتن فرصت‌های توسعه‌ای باید مورد بررسی قرار گیرد. (خلعت‌بری، ت۱۳۷۹، ص۷۸) پیش از این عنوان شد که فرصت‌های اجتماعی در زمره انواع آزادی‌ها (طبق تعریف سن) طبقه‌بندی می‌شوند و آموزش و پرورش عمومی از مهم‌ترین آنها محسوب می‌شود. افرادی که آموزش دریافت می‌کنند مطمئنا" از آن بهره‌مند می‌شوند، اما علاوه بر آن نقش گسترش عمومی تعلیم و تربیت و سواد در یک منطقه می‌تواند موجب تسهیل تحولات اجتماعی شود و نیز به توسعه پیشرفت اقتصادی، که از آن دیگران نیز بهره‌مند می‌شوند، یاری رساند. دولت‌ها نوعا" نقش اساسی در گسترش آموزش و پرورش ابتدایی در سراسر جهان ایفاء کرده‌اند. بنابراین ملاحظات مربوط به کارآیی مکمل استدلال دفاع از مساوات در حمایت از کمک‌های عمومی در ارائه آموزش و پرورش مقدماتی، تسهیلات بهداشتی و سایر کالاهای عمومی (یا نیمه عمومی) است. (سن، ۱۳۸۱، ص۱۸۱) بنابراین اگر دولت به آموزش یارانه می‌دهد، فقط نسلی که آموزش رایگان یا ارزان قیمت را دریافت می‌کند، منتفع نمی‌شود بلکه نسل‌های آینده نیز از این یارانه

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-21]

منتفع خواهند شد. پس در ارزیابی مزایا و منافعی که این یارانه داشته است، دولت باید تصویر شفاف جریان بین نسلی را مشخص کند. (خلعت‌بری- ۱۳۸۰- ص۹)

۳- اصول بهره‌برداری بهینه از منابع نفتی

برای تدوین برنامه بهره‌برداری بهینه از منابع نفتی ویژگی‌ها، معیارها و ضوابطی لازم است که باید با مبانی بینشی توسعه پایدار سازگار باشند. مهمترین مبانی بینشی که به آنها اشاره شد عبارت بودند از توسعه پایدار به عنوان نظریه توسعه کشور، عدالت و آزادی و لازم است که اصول بهره‌برداری بهینه از منابع نفتی برگرفته از مبانی مورد اشاره باشند. بنابراین اگر قرار باشد از منابع پایان پذیر بهره‌برداری بهینه صورت پذیرد، باید ویژگی‌های زیر مد نظر قرار بگیرد:

الف) بهره‌برداری از منابع با مبانی بینش توسعه پایدار و الزام‌های آن سازگاری داشته باشد.

ب) روال استفاده کردن از درآمدهای حاصل از منابع پایان‌پذیر جهت‌گیری‌های ثبات آفرینی داشته باشد که در آن نوسان‌های درآمدی عامل اختلال در عملکرد اقتصاد ملی نشود.

پ) روال هزینه کردن درآمدهای قابل مصرف به گونه‌ای باشد که جهت‌گیری‌های برخاسته از الزام‌های توسعه پایدار را برآورده سازد.

ت) هزینه‌های انجام شده در زمینه‌های مجاز به شیوه‌ای عمل کند که ارزش محصول ناخالص داخلی بدون نفت، با تعریف صحیح عبارت را افزایش دهد.

ث) جریان افزایش محصول ناخالص داخلی بدون نفت با در نظر گرفتن معیارهای کارآیی، از درجه کارآیی قابل دفاعی برخوردار باشد. (خلعت‌بری، پ۱۳۷۹، ص۴۹)

٤- ویژگی‌های بهره‌برداری بهینه از منابع نفتی در اقتصاد ایران و در قالب توسعه پایدار

با مبنا قراردادن توسعه پایدار به عنوان نظریه پایه برای توسعه ملی، این موضوع مطرح می‌شود که بهره‌برداری بهینه از منابع نفتی در اقتصاد ایران چه ویژگی‌هایی دارد؟ در این چارچوب، قالب رفتاری برای منابع نفتی به شرح زیر است:

الف) در مورد حفظ محیط زیست: به معنای بهره‌برداری پایدار از منابع انرژی پایان‌پذیر و تجدیدناپذیر، پایین آوردن ضایعات محیطی حاصل از بهره‌برداری از منابع انرژی و حفظ سهم منابع انرژی در تراز ثروت ملی به گونه‌ای که رابطه بین منابع انرژی و سرمایه‌های اقتصادی روندی نزولی نیابد.

ب) در مورد متعالی سازی انسان: از طریق بالا بردن نقش انرژی در توسعه انسانی و بالا بردن قدرت خرید بین‌المللی حاصل از انرژی.

ج) در مورد پیوندیابی با جهان: از طریق نزدیک سازی مداوم استانداردها با ضوابط پیش رو در جهان و به وجود آوردن نوعی همسازی با توجه به مزیت‌های نسبی موجود در اقتصاد ایران در مقایسه با جهان.

٤-١- ویژگی‌های مشترک دو دیدگاه سنتی و توسعه پایدار در زمینه بهره‌برداری بهینه از منابع نفتی

در زمینه بالا بردن قدرت خرید بین‌المللی نفت، وقتی دیدگاه‌های سنتی ملاک قرار می‌گیرد، ایجاد قدرت خرید و ارزآوری می‌تواند به قیمت از دست رفتن امکانات توسعه انسانی و محیطی در سطح ملی تمام شود. در بینش توسعه پایدار ضایعات مربوطه باید در محاسبات منظور شود و بدین منظور لازم است که روش تدوین حساب‌های ملی تغییر کند. منابع پایان‌پذیر عموما" کالاهای سرمایه‌ای هستند. از این نظر لزوما" باید مسیر بهینه بهره‌برداری از این منابع در برنامه‌ریزی‌های بلند مدت مورد بررسی قرار گیرد. یکی از الگوهای مذکور مبتنی بر فروش منبع پایان‌پذیر برای صنعتی شدن وتوسعه سرمایه انسانی با تأکید ویژه بر آموزش است. در نظریه‌های سنتی بهره‌برداری بهینه از منابع نفتی، نقش انسان به عنوان نیروی کار در تعیین هزینه بهره برداری، و در مقام کارفرما، برای تشخیص خواسته‌های نظام بهره‌بردار معنا می‌یابد و بیرون از این چارچوب، تأثیری بر بهره‌برداری از منابع انرژی ندارد. در بینش توسعه پایدار، در ارزیابی مطلوب هر فعالیت اقتصادی، درجه تعالی انسان و شدت افزایش توسعه انسانی به عنوان یک عامل افزاینده مطلوبیت در نظر گرفته می‌شود. بنابراین، زمانی بهره‌برداری از منابع نفتی توجیه دارد که این فعالیت به گسترش توسعه انسانی بیانجامد. بنابراین اگر سیاست قیمت‌گذاری انرژی چنان باشد که نتیجه آن خدشه‌دار شدن جریان توسعه انسانی شود، هزینه این ضایعه باید در ارزش‌گذاری بر فعالیت بهره‌برداری از منابع نفتی منظور شود. (خلعت‌بری، پ۱۳۷۹، ص۲۷-۳۰)

در مورد حفظ سهم منابع انرژی در تراز ثروت ملی، موضوع بسیار مهمی در چارچوب بینش توسعه پایدار مطرح می‌شود که در دیدگاه سنتی وجود ندارد. نظر به این که ثروت ملی باید برای نسل‌های آینده باقی بماند، هیچ یک از نسل‌ها حق ندارد منابع انرژی پایان پذیر را به گونه‌ای مختل سازد که نسل‌های آینده را از توسعه باز دارد.وجود این شرط را نباید به معنی توقف بهره‌برداری از منابع نفتی به شمار آورد. برای تحقق توسعه پایدار لازم است ضمن بهره‌برداری از نفت، سیاستی در پیش گرفته شود که دسترسی نسل‌های آینده را به منابع انرژی قابل اعتماد و قابل استفاده تضمین کند. (خلعت‌بری، پ۱۳۷۹، ص۲۸)

٤-٢- حد بهینه استخراج نفت

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-21]

از آنجا که در ایران، دولت مقام بهره‌برداری از منابع نفتی است و در ظرفیت هویت جمعی خود آن را انجام می‌دهد، تابع هدف برگزیده تابع مطلوبیت اجتماعی است. در چارچوب فنی، مسیر بهره‌برداری بهینه برای دولت در ساده‌ترین شکل خود به صورت حداکثر کردن تابع مطلوبیت اجتماعی با در نظر گرفتن مطلوبیت استفاده از منابع انرژی در زندگی روزمره و محدودیت ظرفیت ذخایر نفتی کشور تنظیم می‌شود. در چارچوب فنی و بینش رالز در مورد عدالت، بیشینه کردن شکلی از تابع مطلوبیت اجتماعی است که در آن ارزش انتظاری نسلی که پایین‌ترین مطلوبیت را دارد، مبنای ارزش‌گذاری قرار می‌گیرد. در مورد سایر نسل‌ها میزان مطلوبیت بر اساس رابطه نسبی آنها با پایین‌ترین گروه، معین می‌شود. بنابراین اگر تابع مطلوبیت جامعه‌ای با n نسل با رابطه W(.) نشان داده شود، بنا به تعریف داریم:

$$W(u_0, u_1, u_2, \ldots u_n)=E[\min(u_0, u_1, u_2, \ldots, u_n)]$$

در این رابطه u_i نشان دهنده مطلوبیت نسل iام است. بنابراین، تلاش برنامه ریزان بر این موضوع تمرکز خواهد داشت که با بالا بردن رفاه پایین‌ترین رده رفاهی، مجموعه اقتصاد ملی را به سوی وضعیت بهینه هدایت کنند. (خلعتبری، ۱۳۷۲، ص۳۰۱)

۵- ماهیت هزینه‌های مجاز از محل درآمدهای نفتی

موضوع دیگری که باید به آن پرداخته شود؛ ماهیت هزینه‌های مجاز از محل مصرف درآمدهای نفت و گاز است. در یک روند تاریخی دولت تمایل داشته است که درآمدهای ارزی حاصل از صادرات نفت و گاز را صرف انواع هزینه‌های جاری و سرمایه‌ای کند و در این راه تمایز ویژه‌ای بین انواع هزینه‌ها قائل نشود. اگر چه دولت‌های مختلف پیوسته نسبت به تغییر این ساخت نادرست رغبت نشان داده‌اند، اما بزرگ شدن مداوم دولت به عنوان یک عامل بازدارنده از این مهم جلوگیری کرده است.

اگر درآمدهای ارزی بخش نفت و گاز به گونه‌ای صحیح خرج شود، در طول زمان باید درجه آسیب پذیری اقتصاد ملی در برابر نبود درآمدهای ارزی نفتی کاهش یابد. به عبارت دیگر، زمانی هزینه‌های انجام شده از محل درآمدهای نفتی مجاز تلقی می‌شود که ارزش محصول ناخالص داخلی بدون نفت، با تعریف درست آن، سیر صعودی داشته باشد. نگاهی به ادبیات اقتصادی نشان می‌دهد که روال بهینهٔ استفاده از درآمدهای ارزی و ریالی نفت با عنایت به ساخت فکری و بینش اقتصادی معین می‌شود. اصولاً نفت متعلق به نسل فعلی و نسل‌های آتی است و ماهیت بین نسلی دارد. در مقابل مالیاتها ماهیت دوره‌ای و درون نسلی دارند. براساس بینش توسعهٔ پایدار و نگرشی که در این مقاله نسبت به موضوع عدالت مطرح شد استفاده از درآمدهای نفتی برای تأمین هزینه‌های دوره‌ای مجاز نبوده و این‌گونه مصارف باید از محل مالیات‌ها تأمین شوند. درآمد نفت به دلیل ماهیت بین نسلی که دارد صرفاً قابل اختصاص به مصارفی است که ماهیت بین نسلی دارند. بدین ترتیب موضوعی تحت عنوان ماهیت هزینه‌های مجاز مطرح می‌شود. در بینش توسعه‌پایدار ماهیت هزینه‌های مجاز از سوی دولت دلالت بر صرف منابع برای ارتقاء سطح توسعه انسانی، مادی و طبیعی دارد. براین مبنا اختصاص منابع به آموزش از محل درآمد نفت، ضمن آن که به دلیل مشارکت در تشکیل سرمایه انسانی مجاز است، از آن جهت که منافع آن صرفاً به نسلی که آموزش رایگان را دریافت می‌کنند منحصر نشده و نسل‌های آینده نیز از آن بهره‌مند می‌شوند با دیدگاه عدالت بین نسلی سازگار است. علاوه بر این منطق کالاهای عمومی نیز از اختصاص منابع به آموزش حمایت می‌کند. تخصیص منابع مالی برای هر یک از این سه شاخه (امور انسانی، مادی و طبیعی) با در نظر گرفتن اولویت‌های برنامه‌ریزان و مسئولان کشور باید انجام شود. برای بررسی عملکرد هم باید معیارهای اندازه گیری تدوین و ارزیابی شود. به طور مثال در این رابطه وضعیت آموزش در کشور می‌تواند بررسی شود. بدین منظور مجموعه‌ای از معیارها برای شناسایی تأثیر آموزش بر توسعه کشور مورد نیاز است. این معیارها به طور خلاصه عبارتند از: یکم، معیارهایی که نشان می‌دهند میزان تخصیص منابع برای تشکیل سرمایه انسانی و به ویژه آموزش در کشور چقدر است. دوم، معیارهایی که نشان می‌دهند کیفیت خدمات آموزش دولتی در مقابل اعتبارات مصرف شده چگونه است. سوم، معیارهایی که نشان می‌دهند چند درصد از هویت‌های فردی (جمعیت متقاضی دریافت خدمات آموزشی) از اعتبارات توزیعی بهره‌مند شده‌اند. چهارم، معیارهایی که نشان می‌دهند وضعیت کارآیی بیرونی و داخلی منابع دولتی اختصاص یافته برای عرضه آموزش چگونه است؟ پنجم، معیارهایی که نشان می‌دهند فاصله نظام آموزشی کشور با دیگر کشورهای جهان از جنبه دستیابی به اهداف تعریف شده چه قدر است؟

۵-۱- هدف‌گیری و ارزیابی وضعیت معیشتی

در دیدگاه توسعه به معنای گسترش آزادی‌ها و فرصت‌های اجتماعی، هویت جمعی مجاز و موظف به اختصاص منابع ملی برای توسعه انسانی و ارتقاء سطح توانائی‌های افراد به منظور دستیابی آنها به اهدافی که برای آنها ارزش قائل هستند، می‌باشد.

البته تصمیم به هدف‌گیری کاستی قابلیتی به جای درآمد پایین به خودی خود، نیاز به ارزیابی فقر اقتصادی دریافت کنندگان بالقوه کمک‌ها را منتفی نمی‌کند، چون موضوع چگونگی توزیع تدارکات عمومی مطرح می‌شود. در این رابطه باید بین دو مشکل انگیزه‌ای متفاوت در ارائه خدمات بهداشتی یا آموزشی براساس ارزیابی وضعیت معیشتی تفاوت قائل شد. این دو مشکل به ترتیب مربوط به اطلاعات (۱) نقص قابلیتی یک فرد (به عنوان مثال، بیماری جسمانی او) و (۲) وضعیت اقتصادی (و توانایی پرداخت) او هستند. اگر تصمیم این باشد که خدمات رایگان در اختیار فقرا قرار گیرد. موضوع دیگر بررسی وضعیت

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-21]

اقتصادی افراد خواهد بود که بویژه در کشورهایی که در آنها دسترسی به اطلاعات مربوط به درآمد و ثروت دشوار می‌باشد، هنر «هدف گیری» به هیچ وجه ساده نیست. وقتی حمایت اجتماعی براساس تشخیص مستقیم یک نیاز خاص ارائه می‌شود و وقتی که این خدمات به طور رایگان و به شکل خدمات خاص و غیر قابل انتقال ارائه شوند، امکان انحراف اطلاعاتی نوع اول به مقدار قابل ملاحظه‌ای کاهش می‌یابد. عطف توجه از درآمدهای پایین شخصی به کاستی‌های قابلیتی به تأکید بیشتر بر ارائه مستقیم تسهیلاتی همچون خدمات آموزشی اشاره دارد که نوعا" قابل انتقال و فروش نیستند. این جنبه از ارائه خدمات با جهت‌گیری قابلیتی، هدف گیری افراد نیازمند را با کاستن از قلمرو انحرافات انگیزه‌ای ساده‌تر می‌کند.

برنامه‌های خدمات مستقیم همچون مراقبت‌های بهداشتی و آموزش و پرورش کمتر در معرض سوء استفاده هستند و انحراف‌های احتمالی که ممکن است در اثر تلاش برای هدف گیری بروز کنند شامل انحراف اطلاعاتی، انحراف انگیزه‌ای، مطلوبیت منفی و برچسب خوردن، هزینه‌های اداری، زیان تعرض و فساد، دوام‌پذیری سیاسی و کیفیت هستند. (سن، ۱۳۸۱، صص۱۸۹-۱۹۳)

۲-۵- محافظه‌کاری مالی

نکته دیگری که در زمینه اختصاص منابع از سوی دولت مطرح است موضوع محافظه کاری مالی است. دولت می‌تواند از طریق استقراض و دیگر شیوه‌ها، بیش از آنچه که درآمد کسب می‌کند خرج کند. دلیل دفاع از محافظه کاری مالی تا حدود زیادی در این تشخیص نهفته که ثبات قیمت‌ها مهم است و می‌تواند به وسیله بی‌مسئولیتی مالی مورد تهدید قرار گیرد. اما افراط‌گرایی ضد کسری را باید از محافظه کاری مالی واقعی متمایز کرد. محافظه کاری مالی پشتوانه منطقی خوبی دارد، اما خواسته‌های آن باید در پرتو هدف‌های همه جانبه عمومی دیده شوند. در حقیقت، تثبیت اقتصاد کلان را باید در درون چارچوب گسترده هدف‌های اجتماعی ارزیابی کرد. ترس از کسر بودجه و تورم (و به طور کلی از «بی‌ثباتی اقتصاد کلان») مباحث معاصر سیاستگذاری اقتصادی را تشکیل می‌دهند، که بسیار مهم هستند، اما «آنچه که واقعاً باید مورد تهدید محافظه کاری مالی باشد استفاده از منابع عمومی برای هدف‌هایی است که منافع اجتماعی آنها روشن نیستند، همچون مخارج فوق‌العاده زیادی که امروزه صرف تسلیحات می‌شود (که اغلب چندین برابر مخارج عمومی در آموزش و پرورش ابتدایی و مراقبت‌های بهداشتی است). محافظه کاری مالی باید کابوس نظامی‌ها باشد نه معلمین مدرسه یا پرستاران. این نشانه جهان وارونه‌ای است که در آن بسر می‌بریم که معلم مدرسه یا پرستار از محافظه کاری مالی بیشتر مورد تهدید قرار می‌گیرد تا تیمسار ارتشی.» (سن، ۱۳۸۱، ص۲۰۴)

۶- بررسی وظایف و عملکرد دولت در زمینه توسعه انسانی

جریان توسعه باید چنان باشد که به افراد فرصت و اجازه‌ی بهره‌برداری از منابع اقتصادی را برای تعالی شخصی فراهم آورد و با توان‌مندسازی انسان برای بهره‌برداری از امکانات و توسعه انسانی همراه شود. در این قسمت تلاش می‌شود وظایف و عملکرد دولت در زمینه‌های تأمین مالی آموزش و پرورش، توسعه فرصت‌های انتخاب و کیفیت آموزش به عنوان نمادهایی از توسعه بررسی شوند. بدین منظور ابتدا مطالبی در مورد وظایف دولت در زمینه‌های فوق ارائه و سپس عملکرد دولت ارزیابی می‌شود.

۱-٦- وظیفه دولت در زمینه تأمین مالی آموزش

عمومی‌ترین تجربهٔ تأمین مالی آموزش در اکثر کشورها اتکا بر درآمدهای عمومی و از طریق توزیع بودجهٔ دولت مرکزی است. در زمینهٔ نقش آموزش برای خلق فرصت‌های اجتماعی و در راستای توسعهٔ قابلیت‌ها و فرصت‌های انتخاب انسانی به منظور ارتقاء کیفیت زندگی نیز مطالبی عنوان شد. بحث کالای عمومی نیز مکمل منطق دفاع از تدارک عمومی آموزش است.

حتی کسانی که به اصطلاح طرفدار آدام‌اسمیت هستند می‌توانند در بارهٔ این موضوع نکته‌ای را فرا بگیرند که دلالت بر ناامیدی او از خسّت مخارج عمومی در حوزهٔ تعلیم و تربیت دارد. «اگر قرار باشد دولت مخارج بسیار اندکی را بتواند کمک کند،بتواند ترغیب کند و حتی قرار باشد بر کل جامعه و مردم تحمیل کند، باید به خاطر ضرورت کسب و فراگیری مهم‌ترین و اساسی‌ترین قسمت‌های تعلیم و تربیت باشد.» (سن- ۱۳۸۱- ص۱۸۲)

در این مقاله از منظر دیگری نیز به موضوع پرداخته می‌شود که همانا پیوند اجتماعی میان دولت و ملت است. عنوان شد که اساس پیوند جامعه و دولت قراردادی اجتماعی است که حقوق و وظایف جامعه و دولت در آن تبیین و بر مبنای آن ارزیابی می‌شود. قانون اساسی مصداق همان قرارداد اجتماعی و به منزلهٔ میثاق میان دولت و ملت است. براساس مفاد اصل سی قانون اساسی، دولت مکلف است وسایل تحصیل دانش‌آموزان را تا پایان دوره متوسطه به طور رایگان فراهم آورد. پای‌بندی اصول به معنای پیوند اجتماعی و براساس قرارداد اجتماعی، دولت در مقابل ملت پاسخگو است.

۱-۱-٦- تحلیل رفتار دولت در زمینه چگونگی تخصیص منابع به آموزش و پرورش به مثابه شاخصی از توسعه انسانی

با بررسی اطلاعات جدول۱، ملاحظه می‌شود که سطح تولید ناخالص سرانه در کشور ما پائین‌تر از متوسط کشورهای جهان و سهم مخارج آموزشی از تولید ناخالص داخلی اندکی کمتر از متوسط کشورهای جهان و تقریباً برابر با متوسط کشورهای در حال توسعه است. بررسی شاخص نسبت هزینه جاری سرانه در دوره ابتدائی به تولید ناخالص داخلی اطلاعات قابل توجهی در بر دارد.

جدول ۱- شاخص های مالی مرتبط با نظام تأمین و تخصیص منابع مالی در کشورهای منتخب

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-21]

(عمدتاً مربوط به سال ۲۰۰۵ میلادی)

ردیف	نام کشور	سرانه GNP pppبرحسب ثابت دلار ۲۰۰٤	کل هزینه آموزش بعنوان درصدی از GNP	هزینه جاری عمومی در آموزش به ازای هر دانش pppآموز بر حسب ثابت دلار۲۰۰٤	GNPنسبت سرانه به سرانه GNP در ایران (درصد)	نسبت هزینه جاری عمومی سرانه آموزش در ایران به هزینه جاری عمومی سرانه (درصد)
۱	عربستان	۱۵۷۳۰	۶.۷	–	۲۰۰	–
۳	ترکیه	۸۳۹۰	۳.۸	–	۱۰۷	–
۴	سوریه	۳۶۸۰	–	۵۷۷	۴۷	۹۶
۵	مالزی	۱۰۳۶۰	۶.۲	۱۲۹۳	۱۳۲	۲۱۶
۶	اندونزی	۳۷۲۰	۱.۰	۸۴	۴۷	۱۴
۷	پاکستان	۲۳۲۰	۲.۴	–	۳۰	–
۸	الجزایر	۶۷۲۰	–	۶۷۲	۸۶	۱۱۲
۹	مراکش	۴۵۳۰	۶.۸	۹۳۷	۵۸	۱۵۶
۱۰	تونس	۷۹۳۰	۷.۶	۱۵۲۴	۱۰۰	۲۵۴
۱۱	کره جنوبی	۲۲۰۱۰	۴.۶	۳۷۵۴	۲۸۰	۶۲۷
۱۲	فلسطین اشغالی	۲۵۴۷۰	۷.۱	۴۹۸۶	۳۲۴	۸۳۲
۱۳	جهان	۹۴۸۹	۴.۹	۹۸۵	۱۲۱	۱۶۴
۱۴	امریکای شمال و اروپای غربی	–	۵.۷	۵۴۴۱	–	**۹۰۸**
۱۵	کشورهای‌درحال‌توسعه	–	۴.۷	–		–
۱۶	کشورهای عربی	–	–	–		–
۱۷	ایران	**۷۸۵۰**	**٤.۷**	**۵۹۹**	**۱۰۰**	–

[1] (یونسکو، ۱۳۸۷، جدول ۱۱ آمار پایه ضمیمه.)

هزینه جاری آموزش سرانه در دوره ابتدایی ایران صرفاً برابر با ۱۱ درصد از هزینه‌ای است که صرف یک دانش‌آموز در کشورهای آمریکای شمالی و اروپای غربی می‌شود. به طور متوسط و بر مبنای قیمت‌های ثابت کشورهای فلسطین اشغالی، کره جنوبی و مالزی به ترتیب بیش از هشت، شش و دو برابر هزینه‌ای که در ایران صرف هر دانش‌آموز می‌شود را سرمایه‌گذاری می‌کنند و این در شرایطی است که تولید ناخالص سرانه کشورهای مورد اشاره صرفاً ۳.۲، ۲.۸ و ۱.۳ برابر تولید ناخالص سرانه در ایران است. تونس با تولید ناخالص سرانه مشابه با ایران، ۲.۵ برابر و کشورهای الجزایر و مراکش نیز که به ترتیب از تولید سرانه‌ای کمتر و برابر با ۸۶ و ۵۸ درصد سرانه تولید ناخالص داخلی ایران برخوردارند، ۱۲ و ۵۶ درصد بیش از هزینه سرانه‌ای که در ایران برای هر دانش‌آموز صرف می‌شود را هزینه می‌کنند. حتی کشور سوریه نیز که تولید ناخالص داخلی سرانه آن به نیمی از تولید سرانه ایران بالغ نمی‌شود (۴۷٪)، تقریباً معادل با هزینه سرانه‌ای (۹۶٪) که در ایران صرف هر دانش‌آموز می‌شود را به مصرف می‌رساند.

برای مجموع کشورهای جهان نیز علی‌رغم آن که میانگین ارزش تولید سرانه آنها صرفاً بیست درصد بیش از تولید سرانه ایران است، به طور متوسط ۶۴ درصد بیش از میزان منابعی که در ایران برای آموزش هر دانش‌آموز اختصاص می‌یابد را، سرمایه‌گذاری می‌کنند. علاوه براین در حدود ۹۳ درصد از بودجه جاری آموزش و پرورش به هزینه‌های پرسنلی اختصاص می‌یابد و سهم واقعی آموزش و پرورش ایران از بودجه دولت در طی دورهٔ هفت سالهٔ منتهی به سال ۱۳۸۱، در حدود ۸ درصد برآورد شده است. این سهم در شرایطی است که نسبت جمعیت دانش‌آموزی در کشور به دلیل ویژگی جوانی جمعیت به مراتب بیشتر از کشورهای توسعه یافته و حتی بسیاری از کشورهای در حال توسعه است. شاخص سهم واقعی اعتبارات آموزش و پرورش از تولید ناخالص داخلی نیز با برآورد و تعدیل بخشی از عملکرد عمومی اقتصاد کشور که در اصطلاح آن را اقتصاد سیاه می‌نامند به دست می‌آید. اگر متوسط اندازه اقتصاد

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-21]

سیاه در سه سال منتهی به ۱۳۷۷ را در نظر بگیریم (۲۳٪) و بر اساس آن تولید ناخالص داخلی کشور و سهم آموزش و پرورش از آن را تعدیل و برآورد کنیم، میانگین سهم آموزش و پرورش از تولید ناخالص داخلی در دوره ۱۳۸۲-۱۳۸۴ به ۳ درصد کاهش می‌یابد که از کشورهای در حال توسعه بسیاری کمتر است. (انصاری، ۱۳۸۹، صص۳-۹)

نکته دیگر عبارت از آن است که چون بودجه از محل منابع هویت‌های فردی تأمین می‌شود مشروعیت آن به تصویب نمایندگان ملت به عنوان توافق جمعی نمایندگان تمام ملت بستگی دارد. اما دولت می‌تواند با ایجاد تورم ارزش پول را کاهش می‌دهد و با کاهش ارزش پول هویت‌های فردی مالیات تورمی را به ناگزیر و بدون آن که بدانند پرداخت کنند. کاهش ارزش پول از سوی مقام پولی و با درخواست دولت به منظور افزایش درآمد دولت و بدون تصویب مجلس صورت می‌گیرد. این امر علاوه بر آن که ارزش پول را تضعیف می‌کند، با مخدوش ساختن این واحد شمارش ارزش ذخیره‌ای از ثروت را که در نزد مردم وجود دارد، کاهش می‌دهد و به این ترتیب به حقوق مالکیتی افراد در قالب هویت‌های فردی تعرض می‌شود. در این مسیر مقام پولی دولت را بزرگ‌تر ساخته، به آن قدرت بیشتری می‌دهد و در مقابل دیگر هویت‌های فردی را کوچک و تضعیف می‌کند. از سوی دیگر ارزش واقعی منابعی که در سند بودجه توسط مجلس تصویب و مقرر شده است که در ازای مالیات دریافتی از هویت‌های فردی در قالب خدمات و کالاهای عمومی به مردم عرضه شود، کاهش می‌یابد. بر مبنای رویکرد اصولی، کاهش ارزش واقعی خدمات ارائه شده از سوی دولت مصوب مجلس نبوده و نمی‌تواند مورد توافق هویت‌های فردی باشد.

٦-۲- آزادی انتخاب آموزش

یکی از مصداق‌های آزادی (با مفهومی که سن از آن تعبیر می‌کند) در حوزه آموزش، می‌تواند آزادی انتخاب آموزش[1] باشد. در این قسمت ابتدا نظریه آزادی انتخاب آموزش به صورت خلاصه معرفی و پس از آن وضعیت آزادی انتخاب آموزش در نظام آموزشی کشور از جنبه قوانین و مقررات بررسی و تجزیه و تحلیل می‌شود.آزادی انتخاب آموزش عبارت از حق والدین یا سرپرستان برای انتخاب آموزش فرزندان است (هالینان[2]، ۱۹۹۱، ص۲۰۲). برخی حمایت‌های به عمل آمده از اندیشه آزادی انتخاب آموزش مبتنی بر دیدگاه‌های آزادی‌خواهانه و معتقد است که دخالت حکومت در آموزش به سبب آن که امکان کنترل افکار شهروندان را به دولت می‌دهد امری مذموم تلقی می‌شود. این گروه از صاحب‌نظران معتقدند حکومت‌های مسلک‌گرا [ایدئولوژیک] نظام آموزشی را همچون سایر نهادهای تبلیغی و ترویجی برای خلق و حفظ ارزش‌های مورد نظر خود به کار گرفته و به تلقین آیین[3] می‌پردازند. به طور خلاصه آزادی انتخاب آموزش یکی از اصول اساسی جوامع مردم سالار و اعمال محدودیت در برابر انتخاب افراد نیز معمولاً از ویژگی‌های نظام‌های استبدادی است (لوین[4]، ۱۹۹۱) آزادی والدین برای انتخاب آموزش فرزندان خود حق آنها و شاخصی تعیین کننده برای آزادی مردم است. بر این اساس به همان دلیلی که خانواده‌ها حق دارند فرزندان را بر مبنای مجموعه‌ای از آداب، رسوم و مبانی ارزشی خود تربیت کنند، حق انتخاب آن دسته از مدارسی‌که خواسته‌های آنها را به گونه بهتری منتقل و تقویت می‌کنند را نیز دارا هستند. آزادی انتخاب آموزش می‌تواند در راستای سیاست‌های ضد تبعیض نژادی زمینه مناسبی برای ارائه خدمات آموزشی مناسب به فرزندان گروه‌های اقلیت جامعه را فراهم ساخته و با پاسداری از زبان و فرهنگ آنها به حمایت از عناصر ممتاز و ارزشمند جوامع اقلیت در طی زمان و در میان نسل‌ها بپردازد. (گلن[5]، ۱۹۹۴)

آزادی انتخاب آموزش برای والدین عاملی کلیدی برای مشارکت والدین در فرآیند یادگیری دانش‌آموزان است که می‌تواند به گونه موثری به پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان کمک کند. برخی از دانش‌آموزان نیز در مدارس با روش‌های تربیتی، ساختار سازمانی و برنامه درسی ویژه، عملکرد بهتری دارند. آزادی انتخاب مدرسه، معلم و یا یک برنامه درسی ویژه در داخل یک مدرسه، احتمال انطباق تجربه آموزشی با نیازهای کودکان و بهبود کارآیی آموزش را افزایش می‌دهد. بنابراین نظریه آموزشی از آزادی خانواده‌ها برای انتخاب مدارسی که با نیازهای ویژه کودکان تطابق بیشتری دارد، حمایت می‌کند. (لوین، ۱۹۹۱) نظریه اقتصادی نیز از این که آزادی انتخاب آموزش به دلیل جلب رضایت بیشتر مشتریان و با قیمت‌های پایین‌تر، به ارائه خدمات با کیفیت بهتری منجر می‌شود، حمایت می‌کند. آزادی انتخاب آموزش به رقابت بیشتر مدارس برای جذب دانش‌آموزان و در نهایت بهبود کارآیی مدارس در ارتباط با پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان می‌انجامد و در صورت نبود آن، مدارس تبدیل به انحصار گرانی می‌شوند که تحت تاثیر فشار رقابتی برای استفاده کارآ از منابع قرار نمی‌گیرند. (بست[6]، ۱۹۹۷)

٦-۲-۱- به کارگیری ساز وکار بازار برای ارائه خدمات آموزش

[1] School choice
[2] Hallinan, M. T., 1991
[3] Indoctorination
[4] Levin, 1991
[5] Glenn, 1994
[6] Bast, 1997

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-21]

برخی آموزش را کالای عمومی و برخی دیگر نیمه عمومی معرفی کرده‌اند. برای تحقق آزادی انتخاب آموزش دو ساز وکار مطرح شده‌است: ساز وکار انتخاب دولتی[1] به منظور توسعه آزادی انتخاب آموزش به دنبال گسترش فرصت های انتخاب در مدارس دولتی است (لوین، ۱۹۹۱). این ساز وکار برای افزایش کارآیی در عرضه خدمات آموزشی، در پی توزیع بهینه دانش‌آموزان در میان مدارس دولتی به نحوی است که امکان انعکاس ترجیحات خانواده‌ها و افزایش رقابت در میان مدارس برای جذب دانش‌آموزان بیشتر را فراهم سازد. در چارچوب مذکور به مدارس دولتی اجازه داده می‌شود که برنامه‌ها و دوره‌های درسی متنوع‌تری را ارائه کنند و دانش‌آموزان در درون بخش دولتی امکان انتخاب مدرسه خود را از میان تعداد بیش‌تری از مدارس و مناطق مختلف آموزشی داشته باشند. (لوین، ۱۹۹۲)

سازوکار انتخاب بازار[2] مبتنی بر بازار خصوصی آموزش می‌باشد که متشکل از مجموعه‌ای از مدارس مستقل است که خدمات آموزشی را به افرادی که از درآمدکافی برخوردارند، ارائه می‌کنند. هدف سازوکار بازار، تعمیم بازار خصوصی و محدود آموزش به نظامی جامع و فراگیر از انتخاب‌های خصوصی است. تامین مالی این سازوکار می‌تواند از طریق منابع خصوصی و یا سازو کارهای دولتی مشوق سازوکار های بازار انجام شود. (لوین، ۱۹۹۱) از اوایل دهه هشتاد میلادی چندین ابتکار در ارتباط با سازوکار انتخاب بازار مطرح شده است که می‌توان به مهم‌ترین آنها که عبارتند از «معافیت های مالیاتی شهریه[3]»، «مدارس پیمانی مجاز[4]» و «پته‌های آموزشی[5]» اشاره کرد. (لوین، ۱۹۹۲) سازوکار انتخاب بازار به دلیل مزیت نسبی بارزش که همانا توجه جدی به تامین خواسته‌های مشتریان است به دلیل انعطاف و تمرکززدایی بیشتر از فرآیند تصمیم‌گیری، گزینه‌های فزون‌تری را در مقایسه با سازوکار انتخاب دولتی عرضه می‌کند.

۲-۲-٦- تحلیل رفتار دولت در زمینه توسعه فرصت‌های انتخاب آموزش

در قانون اساسی و قانون اهداف و وظایف وزارت آموزش و پرورش به روشنی به آزادی انتخاب آموزش اشاره نشده ولی آزادی انتخاب نوع آموزش مذهبی (که البته محدود به پیروان ادیان رسمی در مناطقی است که در آن سکونت دارند)، به رسمیت شناخته شده است. بنابراین تنوع بخشی در برنامه درسی صرفاً به دروس دینی محدود می‌شود. (انصاری، ۱۳۸۱، ص۲۲۲)

بررسی مقررات مدارس نمونه دولتی، آیین نامه خدمات آموزشی و پرورشی فوق برنامه، اساسنامه مدارس راهنمایی حرفه‌ای، اساسنامه دبیرستان های وابسته، آیین نامه مدارس شبانه‌روزی نشان می‌دهد که محتوی آنها معطوف به ایجاد فرصت‌های انتخاب، استقرار نظام رقابتی در میان مدارس دولتی و سازوکار پاداش و جریمه متناسب با عملکرد مدارس دولتی و ایجاد مدارس جایگزین مناسب نبوده و بر تقویت پاسخ گویی و بهبود کیفیت آموزش مؤثر نخواهد بود. (انصاری، ۱۳۸۱، ص۲۳۹)

آزادی انتخاب آموزش مستلزم انتخاب نوع آموزش و مدرسه است. شیوه «ثبت نام آزاد[6]» یکی از روش‌های توسعه آزادی انتخاب آموزش است که درچارچوب رویکرد انتخاب دولتی قرار دارد و در شرایطی تحقق می‌یابد که انتخاب مدارس دولتی در محدوده گسترده‌ای از مناطق و با صرف نظر از فاصله آن با محل سکونت، برای خانواده ها امکان‌پذیر باشد. انتخاب روش تربیتی، ساختار سازمانی، معلم، برنامه درسی و اندازه مدرسه نمی‌تواند بدون انتخاب محل مدرسه به طور کامل تحقق یابد و عدم توزیع دانش آموزان در میان مدارس بر مبنای معیار جغرافیایی (نزدیکی به محل سکونت) یکی از جلوه‌های بارز آزادی انتخاب آموزش به شمار می‌آید.

در این زمینه اعمال محدودیت در زمینه انتخاب محل مدرسه (از طریق صدور دستورالعمل‌هایی با عنوان شیوه ثبت نام دانش آموزان در مدارس دولتی)، توسعه آزادی انتخاب آموزش را با موانع جدی روبرو ساخته است. سازمان‌های آموزش و پرورش در استان‌های کشور با معرفی روش محدوده‌ای ثبت نام، جابجایی دانش آموزان میان پایه و انجام هر گونه آزمون و تعیین شرط برای ثبت نام را ممنوع اعلام کرده‌اند. (انصاری، ۱۳۸۱، ص۲۲۹)

به علاوه، در کشورهای مردم سالار، تحصیل در مدارس غیر دولتی به عنوان حق مردم به رسمیت شناخته شده و ضرورتی برای آزادی انتخاب آموزش تلقی می‌شود. در کشور ما این گونه مدارس صرفاً به مدارس غیردولتی(غیرانتفاعی پیشین) محدود شده‌اند که در چارچوب مقررات فراوانی که توسط دولت وضع شده است، فعالیت می‌کنند. به نظر می‌رسد مقررات متعدد ناظر بر عملکرد آنها (در زمینه‌های برنامه‌های آموزشی و تربیتی، کتب درسی، امتحانات، مقررات انضباطی، تامین منابع مالی، میزان شهریه، چگونگی مصرف درآمد، گزینش کارکنان آموزشی و اداری، چگونگی استقرار و موقعیت جغرافیایی مدارس، انتصاب مدیران و صدور حکم مدیریت آنها، پذیرش دانش آموز، وضعیت فضا و تجهیزات آموزشی و محول نمودن وظیفه نظارت و بر فعالیت این گونه از

[1] Public choice
[2] Market choice
[3] Tuition tax credits
[4] Charter schools
[5] Educational vouchers
[6] Open enrollment

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-21]

مدارس به وزارت آموزش وپرورش) موجب محدود شدن توسعه، کاهش کیفیت خدمات آنان و آزادی انتخاب مردم شده است. (انصاری، ۱۳۸۱، صص۲۳۵-۲۳۶)

در بررسی مقررات معلوم شد که تجربه های متعارف درچارچوب رویکرد انتخاب بازار اعم از (بخشودگی مالیاتی در ازای شهریه و سایر هزینه های مدارس خصوصی، مدارس پیمانی مجاز و پته های آموزشی) جایگاهی در قوانین نظام آموزشی کشور ندارند. (انصاری، ۱۳۸۱، ص۲۴۰) با بررسی روند وضع مقررات در نظام آموزشی کشور در دوران پس از انقلاب اسلامی به نظر می‌رسد که سیاست گذاری بیشتر معطوف به ایجاد تنوع و تمرکززدایی بوده اما از توسعه فرصت های انتخاب آموزش برای مردم غفلت شده است.

۳-٦- کیفیت آموزش

براساس قانون اساسی به عنوان قرارداد اجتماعی میان دولت و ملت تأمین مالی آموزش عمومی برعهدهٔ دولت است. اصل نهفته در قانون آن است که میزان منابع برای ارائه خدمات آموزشی باید با کیفیت کافی باشد. در این تحلیل آموزش با کیفیت به عنوان یکی از برجسته‌ترین خواسته‌های هویت‌های فردی از هویت جمعی در چارچوب تعهدات مندرج در قرارداد اجتماعی ارزیابی می‌شود.

در صورتی که منابع اختصاص یافته به‌آموزش در مدارس دولتی به میزانی باشد که به فرستادن معلمانی کم انگیزه و غیرماهر به کلاس‌هایی شلوغ و غیرمجهز به وسائط آموزشی و کمک آموزشی منتهی شود، به گونه‌ای که مسئولان دولتی و حتی مدیران آموزش و پرورش نیز نسبت به حضور فرزندان‌شان در مدارس دولتی رغبت نداشته باشند، یقیناً چنین امری مورد توافق هویت‌های فردی نبوده و با مفاد قرارداد اجتماعی منعقده میان ملت و دولت منطبق نیست. اُفت کیفیت خدمات آموزشی ارائه شده از سوی دولت از نشانه‌های ناکارآیی در عملکرد کلان دولت محسوب شده و در نگرش اصولی چنین وضعیتی برازندگی و اعتبار دولت را به عنوان هویت جمعی مورد تردید قرار می‌دهد، زیرا نمی‌توان تصور کرد که هویت‌های فردی با ارادهٔ آزاد خواهان وضعیتی باشند که هر روز بیش از گذشته کیفیت آموزش و در نتیجه کیفیت زندگی آنها کاهش یابد.

به طور خلاصه سازوکارهای عملی ارائه خدمات آموزشی در کنار خاستگاه‌های برخاسته از ضابطه‌های پیوند بین هویت‌های فردی و هویت جمعی باید چنان عمل کنند که در نهایت انحرافی در عملکرد نسبت به اصول پدیدار نشود. در حالتی که عملکرد از اصول جدایی داشته باشد هویت جمعی از جایگاه قانونی خود کنار رفته است. به بیان دقیق‌تر در این حالت هویت جمعی در وضعیتی قرار گرفته که با دستور کار قانونی خود سازگاری ندارد و لذا در چنین حالتی هویت جمعی آزادی‌های قانونی هویت‌های فردی را نادیده گرفته است و از آن می‌توان به منزله تعرض به حقوق هویت‌های فردی تعبیر کرد.

۱-۳-٦- تنزل کیفیت آموزش به منزله تعرض به حقوق ملت

کشور ما از جنبه شاخص توسعه آموزش در رتبه ۹۰ قرار گرفته و این در حالی است که کشور قزاقستان، رتبه هفتم در جهان و اول در میان کشورهای اسلامی را دارا می باشد. در میان شاخص‌های توسعه آموزشی، وضعیت شاخص جنسیت از شرایط به مراتب نامناسب‌تری برخوردار است. رتبه کشور در ارتباط با نیل به اهداف مربوط به برابری جنسیتی در میان کشورهای جهان ۱۰۲ و این در شرایطی است که کشور قزاقستان (که حائز رتبه اول در میان کشورهای اسلامی می‌باشد)، دارای رتبه ۲۵ در سطح کشورهای جهان است. کشور چاد با دارا بودن رتبه ۱۲۹، آخرین کشور جهان از این جنبه به شمار می‌رود و فاصله ۲۷ رتبه‌ای ایران با آخرین کشور دلالت بر نامناسب بودن شرایط دارد.

۲- بررسی شاخص‌های توسعه آموزش مرتبط با چشم‌انداز نظام تأمین و تخصیص منابع مالی در کشورهای منتخب (عمدتاً مربوط به سال ۲۰۰۵ میلادی)

ردیف	نام کشور	شاخص توسعه آموزش (EDI)	شاخص نسبت ثبت نام خالص آموزش (NER)ابتدایی	شاخص جنسیت ویژه (GEI)	شاخص نرخ ماندگاری تا پایه ۵
		رتبه کشور	رتبه کشور	رتبه کشور	رتبه کشور
کشورهای پرجمعیت اسلامی					
۱	عربستان	**۹۳**	۱۱۰	۸۰	۵۲
۲	مصر	**۹۱**	۴۲	۱۰۸	۳۷
۳	ترکیه	**۷۷**	۸۸	۱۰۶	۵۶
۴	سوریه	فاقد اطلاعات			

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-21]

۵	مالزی	۵۴	**۵٦**	۸۵	۳۹
۶	اندونزی	۲۸	**٦۲**	۶۵	۷۷
۷	پاکستان(کمترین رتبه کشورهای مسلمان)	۱۲۲	**۱۲۰**	۱۲۱	۱۱۳
۸	بنگلادش	۳۷	**۱۰۷**	۹۶	۱۱۸
۹	الجزایر	۲۰	**۸۷**	۱۰۳	۶۱
۱۰	مراکش	۹۸	**۱۰۹**	۱۱۵	۹۴
۱۱	تونس	۳۱	**۸۰**	۱۰۰	۵۳
کشورهای منتخب					
۱۲	کره جنوبی	۶	**۵**	۶	۲۱
۱۳	فلسطین اشغالی	۳۸	**۲۲**	۲۶	۴
۱۴	کشور رتبه اول- نروژ	۳۲	**۱**	۳	۲
۱۵	رتبه اول کشورهای اسلامی- قزاقستان	۱۸	**۷**	۲۵	۱۳
۱۶	آخرین کشور دارای رتبه بالا- آذربایجان	۱۰۰	**۵۱**	۳۸	۴۴
۱۷	کشور رتبه آخر- چاد	۱۲۴	**۱۲۹**	۱۲۹	۱۲۹
ایران					
۱۸	در گزارش یونسکو	**۵۵**	**۹۰**	**۱۰۲**	**۸۰**

[1] (یونسکو، ۱۳۸۷، جدول ۱ شاخص‌های توسعه آموزش برای همه.)

اندازه شاخص نرخ ماندگاری تا پایه پنجم در میان ۱۲۹ کشور، جایگاه آموزش و پرورش را در رتبه هشتاد قرار داده و این در حالی است که فلسطین اشغالی در رتبه چهارم و آذربایجان به عنوان آخرین کشور در میان کشورهای اسلامی در جایگاه چهل و چهارم قرار گرفته است.

به طور خلاصه آن که اختصاص ناکافی منابع به آموزش و پرورش از سوی دولت می‌تواند به کاهش کیفیت خدمات آموزشی ارائه شده به هویت‌های فردی منجر شود. چنانچه هویت‌های فردی خواستار اختصاص سهم بیشتری از اعتبارات دولتی برای آموزش فرزندان خود بوده و در مقابل دولت نسبت به این خواسته تمکین نکرده و منابع عمومی را صرف اموری کند که بازده اجتماعی روشنی ندارند، قطعاً این امر مورد توافق هویت‌های فردی نبوده و چنانچه برخلاف مفاد قرارداد اجتماعی منعقده میان ملت و دولت باشد تعرض به حقوق مالکیت هویت‌های فردی محسوب می‌شود. با رعایت اصول، هویت جمعی موظف است پس از ارائه خدمات آموزشی مطلوب در مدارس دولتی ضمن پذیرش اصل آزادی انتخاب آموزش از سوی والدین از گرایش مردم نسبت به مشارکت و تصمیم‌گیری در زمینه آموزش فرزندانشان استقبال کرده و زمینهٔ لازم را برای عملکرد سازوکار بازار و ارائه خدمات آموزشی متنوع و متناسب با خواسته هویت‌های فردی در قالب مدارس غیردولتی، فراهم سازد.

۷- نهاد حکومتی ناظر بر کیفیت آموزش و پرورش

به طور کلی زمانی حقوق مجموعهٔ هویت‌ها حفظ می‌شود که یک نظام شفاف نظارت و کنترل و اعمال مجازات ایجاد شود. گفته شد که مقام‌های دوره‌ای مانند دولت و مجلس فاقد انگیزه برای رفتار بین نسلی هستند. لذا برای اعمال وظایف حکومتی که جنبهٔ دوره‌ای نداشته، متضمن منافع بین نسلی است و جنبهٔ تخصصی نیز دارد، نهادهایی تعبیه می‌شوند که عامل ابلاغ رسالت حکومتی به دولت و ناظر بر رفتار آن به عنوان مقام دوره‌ای برای انجام تعهدات مندرج در قرارداد اجتماعی هستند. از جمله چنین نهادهایی شورای عالی آموزش و پرورش است.

شورای عالی آموزش و پرورش از لحاظ فلسفهٔ وجودی و با صرف نظر از وضعیت فعلی آن همان مجلس ملت است. در این شورا باید نمایندگان بیرون از مجموعه آموزش و پرورش حضور یافته و تصمیم‌بگیرند که رویه ارائه خدمات آموزشی چگونه است و چگونه باید باشد تا حقوق عامه حفظ شود. زمانی که فلسفهٔ وجودی و مأموریت آن لوث شده و تغییر ماهیت یابد در واقع مبنای تمامی خواسته‌ها و عادلانه بودن رفتار دولت در حوزه آموزش عمومی از بین می‌رود. براساس مصوبه مجلس نهادی نظارتی ایجاد شده است تا با تفویض اختیار از سوی مجلس در مورد کیفیت آموزش اظهار نظر کند. شورای عالی

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-21]

آموزش و پرورش نهادی است که وظیفه فرادولتی داشته و باید با بر عهده گرفتن وظایف حکومتی بر رفتار دولت نظارت کند. با مخدوش شدن نقش، جایگاه و کارکرد شورای عالی آموزش و پرورش علامت‌هایی که باید از سوی ملت به عنوان عامل اصلی و مجموعه تبیین کنندهٔ رسالت برای تأمین اصول و الزام‌های رفتار بین نسلی صادر شود، از سوی یک مقام دوره‌ای صادر می‌شود و کاملاً قابل انتظار است که علائم مذکور نادرست باشد چرا که این مقام حافظ منافع بین نسلی نیست.

۸- جمع‌بندی و پیشنهادها

مقاله حاضر به موضوع بهینه‌سازی استفاده از منابع و درآمد نفت با توجه به اندیشه توسعه پایدار پرداخته، پیوند بین آزادی، توسعه و عدالت را بررسی کرده و تبلور مجموعه مذکور بر کیفیت زندگی را از مسیر آموزش نشان داده است.

مبنای اندیشه‌ای این مطالعه پذیرش نظریه‌ی عدالت رالز، مفهوم ارائه شده از سوی آمار تیاسن برای توسعه و پیوند آنان با توسعه پایدار است. در چنین چارچوبی توسعه پایدار با عنوان اندیشه‌ای که پشتوانه آن سه سرمایه مادی، طبیعی و انسانی می‌باشد معرفی شده است. در شرایطی که توسعه پایدار برای تدوین برنامه راهبردی بهره‌برداری از منابع نفتی مد نظر قرار بگیرد، پای‌بندی هویت‌جمعی به برقراری و گسترش زمینه‌های آزادی همراه با عدالت و پیوند یافته با توسعه الزامی است.

محور بنیادین مقاله به رسمیت شناختن ارتباط میان هویت‌های فردی و جمعی است که بر طبق آن هویت جمعی موظف است مفاد قرداد اجتماعی را محترم شمرده و با رعایت عدالت در انتساب حقوق و وظایف به هویت‌های فردی، زمینه را برای عملکرد بهینه سازوکار بازار فراهم سازد. بر این مبنا رفتار هویت جمعی باید به گونه‌ای باشد که رفاه جامعه به صورت پیوسته گسترش یابد و اگر چنین نشود حاصل کار از دست رفتن فرصت‌های توسعه‌ای است.

اختصاص ناکافی اعتبارات دولتی برای توسعه انسانی و به ویژه برای آموزش عمومی، کیفیت نامناسب خدمات آموزشی در مدارس دولتی، ایجاد فرصت‌های اندک برای انتخاب آموزش از سوی والدین دانش‌آموزان و اعمال محدودیت‌های فراوان بر عملکرد سازوکار بازار در ارائه خدمات آموزش عمومی از جمله نشانه‌هایی است که نبود کارآیی در عملکرد هویت جمعی را نشان می‌دهد. لذا ارزیابی عمومی از چگونگی رویارویی دولت با موضوع بهره‌برداری از منابع پایان‌پذیر نفت در راستای توسعه انسانی و آموزش عمومی نشان می‌دهد که از دیدگاه اصولی چنین وضعیتی اعتبار دولت را به عنوان هویت جمعی مورد تردید قرار و گریز از اصول پیوند بین هویت جمعی و هویت‌های فردی را نشان می‌دهد. به منظور حفظ اصول و قرار گرفتن در مسیر توسعه پایدار برازنده است که:

۱. هویت جمعی براساس قرارداد اجتماعی با ملت (قانون اساسی) و به عنوان یک وظیفه به حفظ کیفیت خدمات آموزشی بپردازد. در این راستا سیاست‌ها و به ویژه توزیع اعتبارات دولتی باید به گونه‌ای باشد که کیفیت آموزش رو به بهبود بگذارد و خواسته‌های هویت‌های فردی در مورد تدارک آموزش با کیفیت زایل نشود.

۲. در چارچوب نظریهٔ عدالت، ارزش پول ملی به گونه‌ای تغییر کند که ارزش واقعی منابع اختصاص یافته برای ارائه خدمات از سوی هویت جمعی کاهش نیافته و نهایتاً به کاهش کیفیت خدمات آموزشی منجر نشود.

۳. هویت جمعی در چارچوب قرارداد اجتماعی، به اصول مبادلهٔ آزاد پایبند باشد و در هیچ مورد قاعده‌های اصلی مبادلات آزاد را زیر پا نگذارد. در آموزش و پرورش نیز دولت موظف است پس از ارائه خدمات آموزشی با کیفیت، با به رسمیت شناختن سازوکار بازار و عرضه خصوصی آموزش زمینهٔ لازم را برای آن دسته از والدینی که تمایل به استفاده از مدارس غیردولتی دارند، فراهم سازد. در این راستا هویت جمعی مجاز به مخدوش ساختن حوزه عملکرد سازوکارهای بازار که می‌توانند به بهبود کیفیت خدمات آموزشی منجر شوند، نمی‌باشد. ضمن آن که برخورد دولت نسبت به مدارس خصوصی نباید با رویکرد شانه خالی کردن از مسئولیت صورت گیرد.

۴. سیاست‌گذاری کلان در زمینه توسعه انسانی به دلیل ماهیت بین نسلی آن بر عهده مقام حکومتی است. از آنجا که براساس قانون اساسی (به عنوان میثاق اجتماعی میان دولت و ملت) وظیفهٔ تأمین مالی آموزش با کیفیت برعهدهٔ دولت می‌باشد، لذا استفاده از درآمد نفت به عنوان منبع بین نسلی برای توسعه انسانی و آموزش (به سبب دارا بودن منافع بین نسلی) مجاز است. از آنجا که مجلس و دولت مقام‌های دوره‌ای بوده و فاقد انگیزه برای عملکرد بین نسلی هستند لازم است که سیاست‌های کلان تخصیص منابع به امور توسعه انسانی مانند آموزش و بهداشت توسط مقام حکومتی (مانند مجمع تشخیص مصلحت نظام) تصویب و به دولت و مجلس برای تنظیم بودجه‌های سالانه ابلاغ شود. انتظار می‌رود از این طریق منابع اختصاص یافته به آموزش از ویژگی‌های رشد متناسب با نیازها و ثبات برخوردار شود.

۵. ضرورت دارد که عملکرد شورای عالی آموزش و پرورش متناسب با مأموریت و فلسفه وجودی آن باشد. مأموریت اصلی نهادهای حکومتی از قبیل شورای عالی آموزش و پرورش برعهده گرفتن وظایف فرادولتی و عامل ابلاغ خواسته‌های ملت به دولت در راستای تأمین اصول و الزام‌ها رفتار بین نسلی و نظارت بر کمیت و کیفیت آموزش است. چنانچه چنین نهادی به هر دلیلی اعم از ترکیب و چگونگی انتخاب اعضاء قادر به ایفای نقش

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-21]

اصـلی خود نباشـد موجب می‌شـود که هویت‌های فردی در یک مجمع بی‌پناه و بدون حق انتخاب ناظر قرار بگیرند و حقوق مالکیتی و فردی آنها در معرض تعرض قرار گیرد.

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-21]

۹- فهرست منابع:

۱- آسافو- آچایی، جان، ترجمه دهقانیان، فرج زاده، اقتصاد محیط زیست برای غیر اقتصاددانان، انتشارات دانشگاه فردوسی،۱۳۸۱

۲- انصاری، عبدالله (۱۳۸۱). آزادی انتخاب آموزش از دیدگاه اقتصادی و جایگاه آن در قوانین و مقررات نظام آموزش عمومی. مجموعه مقالات همایش ملی مهندسی اصلاحات در آموزش و پرورش. جلد سوم. انتشارات پژوهشکده تعلیم و تربیت، ۱۳۸۳.

۳- انصاری، عبدالله، (۱۳۸۹)، بررسی نقش دولت در تأمین منابع مالی آموزش و پرورش ایران، فصلنامه تعلیم و تربیت، در دست انتشار.

۴- پرمن، راجو، مک گیل، ریل، ترجمه امیر رضا ارباب، اقتصاد محیط زیست و منابع طبیعی، نشرنی،۱۳۸۲

۵- خلعت‌بری، فیروزه، (۱۳۷۲)، اقتصاد منابع طبیعی، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲

۶- خلعت‌بری، فیروزه، (۱۳۷۹)، بهره‌برداری از منابع نفتی در راستای توسعه پایدار، فصلنامه تأمین اجتماعی، سال دوم- شماره سوم- پائیز ۱۳۷۹

۷- خلعت‌بری، فیروزه، (۱۳۷۹)، پیوند ارزش پول مالی با آزادی، عدالت و رفاه اجتماعی، فصلنامه تأمین اجتماعی، سال دوم، شماره دوم، تابستان ۱۳۷۹

۸- خلعت‌بری، فیروزه (۱۳۸۰)، یارانه، مبانی، فوائد و مضرات آن، سخنرانی در موسسه مطالعات دین و اقتصاد.

۹- خلعت‌بری، فیروزه، (۱۳۸۶)، ارزش‌گذاری بر پول ملی: نگاهی به سیاست ارزش‌گذاری بر ریال ایران، راهبرد (ویژه بررسی‌های اقتصادی)، زمستان ۱۳۸۶، شماره ۴۶، بهار ۱۳۸۷.

۱۰- رالز، جان، (۱۳۸۲)، نظریه‌ای در باب عدالت، ترجمه حسین راغفر، جامعه و اقتصاد، موسسه مطالعات دین و اقتصاد، پاییز ۱۳۸۲.

۱۱- سن، آمارتیا (۱۹۹۹)، توسعه به مثابه آزادی، ترجمه حسین راغفر، انتشارات کویر، ۱۳۸۱

۱۲- گلدین، یان، ونیترز، آلن (۱۹۵۵)، اقتصاد توسعه پایدار، ترجمه آزاد ارمکی و رکن الدین افتخاری، شرکت چاپ و نشر بازرگانی، ۱۳۷۹

۱۲- یونسکو، (۱۳۸۷)، گزارش جهانی پایش آموزش برای همه سال ۲۰۰۸، ترجمه دفتر منطقه‌ای یونسکو، خرداد ۱۳۸۷.

13- Bast, J. L and Harmer, D, (1997), "Vouchers and Educational freedom: A debate", http:/ www. oregneducation.org/ Coalitition / choice/ debate.htm.

14- Glenn, C. L. (1994), "school choice and privatization", The International Encyclopedia of Education", Vol 9.

15- Hallinan, M.T, (1994), "School choice, Foundations of ", The International Encyclopedia of Education.

16- Levin, H.M, (1991),"The Economics of Educational choice", Economics of Education Review, Vol 10 .No. 2

17- Levin, H. M, (1992), " Market Approaches to Education: Vouchers and School Choice", Economics of Education Review, Vol 11 , No 4

[Downloaded from isoedmag.ir on 2026-11-21]